

میز آینده پژوهی آموزش عالی ایران

«پنل بیست و پنجم»

فضای مجازی و آینده آموزش عالی

تابستان ۱۳۹۸



میز آینده پژوهی آموزش عالی ایران

پنل بیست و پنجم

فضای مجازی و آینده آموزش عالی

تابستان ۱۳۹۸

<p>اعضای پیل:</p> <p>دکتر نسرین نورشاهی (رئیس موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر علی خاکی صدیق (معاون آموزشی وزارت علوم)، دکتر هادی خانیکی (رئیس کرسی یونسکو در ارتباطات علم و فناوری)، دکتر نعمت الله فاضلی (عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) دکتر حمید کارگر (مشاور معاون آموزشی وزارت علوم)، دکتر حسین میرزایی (رئیس پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و عضو هیات علمی دانشگاه تهران)، مهندس خسرو سلجوقی (عضو هیئت علمی و بازنشسته سازمان برنامه و بودجه)، دکتر آنتا مجیدی هروی (دانشگاه پیام نور)، هما قائد شرفی (پژوهشگر- پژوهشکده مطالعات فناوری‌های نوین- سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران)، مسلم ناظمی (دانشجوی دکتری مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور)، دکتر رضا منیعی (معاون پژوهشی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر یعقوب انتظاری (مدیر گروه اقتصاد آموزش عالی و بررسی‌های نیروی انسانی)، دکتر یزدان ابراهیمی (عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر مهتاب پور آتشی (عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر اصغر زمانی (عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر مریم حسینی (مدیر گروه «وآوری آموزشی و درسی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی»، دکتر سمیه فریدونی (عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر مقصود فراستخواه (دبیر علمی میز)، حسین سمیعی (کارشناس مسئول میز).</p> <p>تحریر مباحثات: فائزه برهانی</p>	<p>شماره گزارش: پیل ۲۵، شهریور ۹۸</p> <p>عنوان: فضای مجازی و آینده آموزش عالی</p> <p>دبیر علمی میز آینده پژوهی: مقصود فراستخواه</p> <p>تدوین کننده و کارشناس مسئول میز آینده پژوهی:</p> <p>حسین سمیعی</p>
--	--

فهرست

صفحه	عنوان
۵	مقدمه: درباره پیل و روش کار
۵	نسرین نورشاهی: رئیس موسسه
۶-۷	علی خاکی صدیق، معاون آموزشی وزارت علوم
۸-۱۵	مقصود فراستخواه: دبیر علمی میز
۱۶-۱۸	هادی خانیکی، رئیس کرسی یونسکو در ارتباطات علم و فناوری
۱۸-۲۴	نعمت الله فاضلی، عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۲۵	خسرو سلجوقی، عضو هیئت علمی و بازنشسته سازمان برنامه و بودجه
۲۶	حمید کارگر، مشاور معاون آموزشی وزارت علوم
۲۸	هما قائد شرفی، پژوهشگر - پژوهشکده مطالعات فناوری‌های نوین - سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران
۲۹-۳۰	حسین میرزایی، رئیس پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و عضو هیات علمی دانشگاه تهران
۳۱-۳۲	اصغر زمانی، عضو هیات علمی موسسه
۳۳-۳۴	مریم حسینی، عضو هیئت علمی موسسه
۳۵	آنی‌تا مجیدی هروی، دانشگاه پیام نور
۳۶-۳۸	مسلم ناظمی: دانشجوی دکتری مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور
۳۹	یزدان ابراهیمی: عضو هیات علمی موسسه
۴۰	مهتاب پور آتشی، عضو هیات علمی موسسه
۴۱	سمیه فریدونی، عضو هیات علمی موسسه
۴۲	یعقوب انتظاری، عضو هیات علمی موسسه
۴۳	رضا منیعی، معاون پژوهشی موسسه
۴۴-۴۶	مقصود فراستخواه، دبیر علمی میز: جمع بندی و نمونه ای از سناریوها توسط

مقدمه: درباره پنل و روش کار

بیست و پنجمین پنل آینده پژوهی آموزش عالی بررسی با حضور خبره ها و متخصصان موضوع با عنوان «**فضای مجازی و آینده آموزش عالی**» وبا سفارش دکتر علی خاکی صدیق معاون محترم آموزشی وزارت علوم تحقیقات و فناوری در برنامه میز آینده پژوهی قرار گرفت و ساعت ۹ الی ۱۲ روز دوشنبه ۱۱ شهریور ۱۳۹۸ در محل موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی برگزار شد. در این پنل هر یک از اعضای پنل دیدگاه‌های خود را درباره موضوع فوق بیان کردند.



در ادامه ابتدا خلاصه‌ای از دیدگاه‌های هر یک از اعضا ارائه می شود:

دکتر نسرين نورشاهی: رئیس موسسه



با عرض سلام و ادب و احترام، خدمت سروران و اساتید ارجمند، مهمانان عزیز و خیر مقدم عرض می‌کنم خدمت شما، و مخصوصاً خدمت جناب آقای دکتر صدیق عزیز و جناب آقای سلجوقی و همکاران خوبم در موسسه، و آقای دکتر فراستخواه که همیشه زحمت میز بر دوش ایشان می‌باشد و ایشان کاملاً بدون ادعا و آرام، ولی بسیار پر توان فعالیت های میز را دنبال می‌کنند. امروز که ما در خدمتتان هستیم، برای تشکیل پنل بیست و پنجم میز آینده پژوهی هست که معرف همه‌ی عزیزان هست، ساختار گفتگویی است که معمولاً روی بحث‌های روز آموزش عالی و با دعوت از متخصصین، مدیران و سیاست گذاران و خبرگانی که در این مدت در این حوزه خاص فعالیت می‌کنند متمرکز می‌شود. میز این فضای گفت و گو را ایجاد می‌کند که ما به کمک افراد به یک جمع‌بندی و اجماع و به

یک بسته های دانشی راجع به موضوع برسیم و این ها را در اختیار حوزه ستادی در حوزه های مختلف آموزش عالی بگذاریم. موضوع امروز میز ما، بحث فضای مجازی یا فضای دیجیتال یا تکنولوژی روز و آینده ی آموزش عالی می باشد. در واقع ما سفارش تشکیل این میز را از معاونت محترم آموزشی، جناب آقای دکتر علی خاکی صدیق، معاونت آموزشی وزارت علوم با یک نامه ی رسمی دریافت کرده ایم. این توضیح لازم است که معمولاً موضوعاتی که ما در اکثر میزهای آینده پژوهی به بحث می گذاریم از دو منظر به میز وارد می شود، (۱) سفارش و تقاضا کننده مشخصی دارد به عنوان مثال، پیل قبل که تشکیل شد، سفارش دانشگاه فنی و حرفه ای بود، مثلاً رئیس دانشگاه فنی و حرفه ای تقاضا کردند و آقای دکتر صالحی عمران میز را تشکیل دادند. (۲) مواردی هم هست که خودمان و یا همکاران ما در بخش مرکزی تشخیص می دهند و یا به دلایلی که موضوعاتی در فضای آموزش عالی چالش برانگیز و بحث انگیز می شود. این ها را ما به عنوان موضوع میز مطرح می کنیم و جلسه را شکل می دهیم، به عنوان مثال موضوع پیل امروز، از معاونت محترم آموزشی دریافت شده است. من از جناب آقای دکتر خاکی صدیق خواهش میکنم چون خود ایشان سفارش دهنده تشکیل میز بودند اگر صلاح بدانند در خصوص زمینه و بستری که باعث شد این موضوع را به موسسه سفارش دهند حاضرین در جلسه را بیشتر آگاه و مطلع نمایند.

دکتر علی خاکی صدیق، معاون آموزشی وزارت علوم



با سلام خدمت همه عزیزان، بنده علاقه مند هستم بیشتر در این جلسه شنونده باشم. بنا نبود من خیلی صحبت کنم اما چون فرمودید چند کلمه ای صحبت می کنم. در آموزش عالی مسائل و مشکلات متنوعی داریم، قبل از اینکه مسئولیتی را بپذیریم یک سری موضوعات و تصویری در ذهنمان است که با ورود در عرصه اجرا در ابتدای امر مسائل و آرمان هایی در ذهنمان شکل می گیرد و بعدها با درگیری در اجرائیات و کارهای روزمره آرام آرام موضوعات اساسی را فراموش می کنیم و باید مسئله های روز و پیش رو را حل کنیم. برای برخورد با این مساله، یک راه حل استفاده از اتاق های فکری مانند موسسه است. لذا در بدو امر چند درخواست از موضوعات مهم حوزه آموزش را با هماهنگی سرکار خانم دکتر نورشاهی به موسسه سفارش دادیم، قرار شد قبل از این که دچار مشکل روزمرگی اجرایی بشویم، سفارش ها را تک تک جلو ببریم که روی آن ها درگیر شویم و کار کنیم. چند مسئله برای آموزش عالی خیلی مهم هست به عنوان مثال همین موضوع فضای مجازی و آینده آموزش عالی به عنوان یک چالش جدی انتخاب گردید.

جناب آقای دکتر غلامی (وزیر علوم) هم در جلسه ای تاکید کردند که مسئله فضای مجازی اکنون خیلی مهم است و بسیاری از ما سوال می کنند که اصلاً موضع فضای مجازی در آموزش عالی، چیست و باید راجع به آن فکر کرد و راهبرد وزرات را در برخورد با این

موضوع معلوم کنیم. تقاضا داشتند که در مورد این موضوع بحث و گفت و گو گردد. این مهم است که بتوانیم نقش فضای مجازی در آموزش عالی و بالعکس و مسائل و مشکلاتش را بررسی کنیم.

چند روزی به این مسئله فکر می‌کردم، که ما باید چه کار کنیم، معمولا وقتی مشکلی پیش می‌آید با دعوت افراد و گذاشتن جلسه سعی در ارایه راه حل داریم. در دانشگاه هم با دعوت افراد که در زمینه های مختلف کار می‌کنند مسائل را بررسی می‌کنیم. افراد نامربوطی هم به موضوع نیستند. ولی فرض بفرمایید راجع به تحصیلات تکمیلی بخواهیم صحبت کنیم، چند تا مدیر تحصیلات تکمیلی و معاون آموزشی دانشگاه ها را دعوت میکنیم و افرادی که در این حوزه کار می‌کنند و از آنها مشاوره می‌گیریم. خیلی وقت ها فکر می‌کنیم با مشاوره آن ها میتوانیم به یک سری راهکارهای اجرایی و عملیاتی برسیم.

من فکر کردم که بیاییم و جایی را که حالت اتاق فکر دارد به کار بگیریم، جایی که می‌تواند در کنار مباحث اجرایی که قطعاً مورد نظر است، یک سری پیوست های دیگر را هم در نظر بگیرد. مثلاً در بحث فضای مجازی، الان وضعیت چیست و در موقعیت کنونی چه کاری احسن است (که این قطعاً یک مسئله مهم است). ولی موضوعات دیگری نیز در کنار مباحث اجرایی مهم است. مثلاً روند آینده مباحث در این حوزه چگونه است؟ که این را دوستانی که معمولا ما دعوت می‌کنیم نمی‌توانند جواب دهند چون مسئله آنها نیست و به آن فکر نمی‌کنند. هرچند ممکن است الان هم راه حل های خوبی برای همان مسئله در حال حاضر ارائه بکنند ولی چون آینده را نمی‌بینند این راه حل ها خیلی کوتاه مدت می‌شود یعنی همان مقطع ممکن است مشکل پیش آمده را حل بکنند. اما یکسری موارد کناری و موضوعات جانبی را نمی‌بینند. مثلاً بحث اخلاقی در حوزه فضای مجازی چگونه است؟ چون موضوع مهمی است که پیوست اخلاقی ما در فعالیتهای حوزه مجازی چیست؟ این موضوعات را در فضای مجازی نمی‌بینند فردا چند مسئله پیش می‌آید براساس تصمیمی که ما الان میگیریم و یا صحبتی که الان می‌کنیم. یا اینکه فرض بفرمایید که بحث بین المللی سازی را داریم و موضوع مهم دیگری است. رابطه فضای مجازی و بین‌المللی سازی که از اولویت های آموزش عالی هم هست، چیست؟

ارتباط اخلاق و فضای مجازی چه می‌شود یعنی در آنجا (فضای مجازی) چه اتفاقاتی رقم می‌خورد و خوب است یا بد؟ همینطور چند تا موضوع به ذهن می‌رسد که این ها، آن افرادی که درگیر کارند علی‌رغم این که ممکن است برای مشکل فعلی یک راه حل داشته باشند ولی پیوست ها را چون نمی‌بینند راه حل جامع و کاملی ندارند و احتمال بروز مشکلات جدید زیاد است.

مثال دیگری که به ذهنم می‌رسد بحث ارتقا است. ما برای تدوین آیین‌نامه ارتقا دانشگاه‌ها در هیئت ممیزه مرکزی وزارت علوم تلاش فراوانی کرده‌ایم. اگر همکاری را که در تدوین آن نقش داشته‌اند ملاحظه کنید، واقعا صاحب‌نظرترین افراد در این زمینه هستند. یعنی اگر هر کسی بخواهد آیین‌نامه ارتقا بنویسد یا آن را اصلاح کند، در تمام دانشگاه‌های ایران بگردد، من فکر می‌کنم به ۹۰ یا ۸۰ درصد همان هایی خواهد رسید که همین کار را کردند یعنی به افراد دیگری نمی‌رسند چون این همکاران ۲۰ یا ۳۰ سال یا بیشتر در هیئت‌های ممیزه ها بوده‌اند، تمام آیین‌نامه ها را بلدند. تبصره ها را به ریز بلدند و تاریخچه ها را می‌دانند. ولی وقتی که آیین‌نامه نوشته می‌شود، شما می‌بینید ملاحظاتی در آن دیده نشده است. افراد و یا گروهی که آیین‌نامه را نوشته‌اند در واقع این نبوده که نمی‌خواسته‌اند این ملاحظات را ببینند. ابزار دیدن آن‌ها را نداشته‌اند. به عنوان یک نمونه مهم، آیین‌نامه ارتقای کنونی و تمام آیین‌نامه‌های ارتقایی که نوشته شده‌اند، پیوست اخلاق حرفه‌ای ندارند. یعنی افراد متخصص در زمینه اخلاق حرفه‌ای دانشگاهی آنرا بررسی از این منظر نکرده‌اند. لذا پیوست اخلاقی در تمام آیین‌نامه ها گم است. با آیین‌نامه قبل این مشکل را داشتیم که از نظر کیفیت و از نظر رتبه بندی ها شرایط کنونی جامعه دانشگاهی را برآورده نمی‌کرد و این آیین‌نامه تا حدی آن مشکل را برطرف کرده اما آن پیوست را ندارد.

فکر می‌کنم شاید برای مسائلی که داریم، مانند مسئله فضای مجازی که مسئله مهمی است، تجربه قبل را تکرار نکنیم. بیاییم واقعا از موسسه بخواهیم موضوع را به صورت حرفه‌ای، کاربردی و چندوجهی بررسی و راهکار ارایه نمایند. فکر کردم شاید بهترین جا،

همینجا باشد که بباییم و این را با این پیوست هایش ببینیم فقط مطلبی که خدمت سر کار خانم دکتر نورشاهی عرض کردم این است که اگر داریم روی این موضوع کار می‌کنیم چون یک دید کاملاً علمی به مسئله داریم طبیعتاً مطالبی هم که تهیه می‌کنیم مطالبی بر پایه‌های استوار نظری و مطابق با مراجع علمی است. این به عنوان سند اصلی می‌تواند باشد و حتماً ضروری است ولی در کنارش اگر همان مطالب را با ادبیات خیلی ساده تری به صورت خلاصه و چکیده داشته باشیم که نهایتاً بگوییم اینها موضوعات و سرفصل‌ها برای مسئولان اجرایی هستند. در واقع مطلب را برای مدیران و تصمیم‌سازان طوری ارائه کنیم که قابل استفاده کاربردی باشد و البته یک جمله ارائه شده ممکن است دهها مطلب پشتیبان داشته باشد که در صورت لزوم فرد می‌تواند به آن‌ها مراجعه کند. امیدوارم حاصل این گفت و گوها دستیابی به سندی باشد که تصمیم‌گیران و سیاستگذاران آموزش عالی را در آینده راهنمایی و کمک کند. با تشکر از حوصله شما.

دکتر مقصود فراستخواه: دبیر علمی میز



من هم از خانم‌ها، آقایان، مهمانان عزیز و همه‌ی حضاران به نوبه‌ی خودم تشکر می‌کنم و به عنوان یک دانش‌آموز از این فرصت بسیار مغتنمی که به وجود آمده است در این پنل استفاده می‌کنم. ظرفیت خیلی بالایی هم در پنل هست. اعضای این پنل، به شکل هدفمند انتخاب می‌شوند. اجازه بدهید برای آغاز بحث‌ها درک دانش‌آموزیم را بیان بکنم؛ فقط مختصر و وقت جلسه را نمی‌گیرم. فرض اول بنده این است که تکنولوژی با ما خیلی کار دارد و ما فقط نیستیم که تکنولوژی را به کار می‌گیریم. تکنولوژی ارتباطی و فناوری اطلاعات ابزار فنی ساده‌ای در دست ما نیست. و مطیع سر به راهی هم نیست بلکه تکنولوژی هم با ما کار دارد و نگاه‌ها و ارزش‌ها و عادت‌ها و مدل ذهنی ما را الگوی عمل و تعاملات ما را از این حال به حال دیگری تبدیل می‌کند. به عنوان مثال، رفرم قرن ۱۵ و ۱۶ که در اروپا اتفاق افتاد نتیجه یک انقلاب تکنولوژیک بود. دستگاه چاپ اختراع شد و کهنشان گوتنبرگ پیدا شد و این سبب شد که رفرمی در جامعه‌ی اروپایی به وجود بیاید. تکنولوژی، ظاهراً شیوه انجام کار را تغییر می‌دهد ولی شیوه‌های نگاه و عادات و روابط و ساختارها و فرهنگ را نیز آماده تحول می‌کند. پس تکنولوژی با جامعه ما کار دارد، عادت‌ها و ارزش‌های ما را تغییر می‌دهد. پس ما فرضمان (بنده به عنوان یک دانش‌آموز عرض می‌کنم) در این پنل این است که تکنولوژی و فضای مجازی و دیجیتال با دانشگاه خیلی کار دارد و دانشگاه‌ها را راحت به حال خودشان نمی‌گذارد. پس این فرض اول بنده است که باید جدی بگیریم که فکر کنیم صورت مسئله‌ای هم که جناب آقای دکتر خاکی صدیق مطرح فرمودند مرتبط با این بود. فرضمان این است که تکنیک صورت و سیرت زندگی ما را، سرشت و ساختار زندگی ما را متحول می‌کند. مثلاً اینترنت، فیس‌بوک و توییتر و لینکدین (



رایانش ابری) می آید کلاس، تحقیق و درس دادن را زیر و زبر می کند و مدل ذهنیت فرهنگی و اجتماعی ما را و فکرهاى علم ورزى و علم آموزى و آکادمیک ما را به چالش می کشد و مسئله مند می کند.

تکنیک ، صورت و سیرت زندگى ما را و سرشت و ساختار آن را متحول می کند

• اینترنت، فیس بوک، تویتر، لینکدن ، رایانش ابرى و IOT ، تلگرام و مانند آنها به همراه وسایل سبک داخل کیف و توى جیب مردم مثل آى پد، تبلت ، فبلت، و انواع اسمارت فونها و گالاکسى ها و سیستم هاى اندروید

• همه دست به دست هم می دهند و مدل ذهنیت اجتماعى ما را و فرهنگ ما را

• وعادتهاى آکادمیک والگوهائى علم ورزى و علم آموزى ما را روز به روز متحول می کنند.

پسندى سبازى و ایده آموزى علمى ، فراسنطوره ۱۳۹۱ | پل ۱۳۹۸

برای این که مثالی زده باشم حکیم سبزواری را همه می شناسید، حکیم متأله بزرگ و باارزش و صاحب آثاری مثل منظومه که شروحي برای آن نوشته شده است و کتاب درسى مهمى در مدارس علميه در فلسفه بود. بنده سعادت خواندن آن را داشتم . حسب قول آنکه می گویند عكاسى كه پیدا شد، حکیم سبزواری با مبانی فلسفی محکم خود آن را امری محال دانست؛ به دلیل این که ما در فلسفه قاعده ای داریم که عَرَض بدون جوهر انتقال پیدا نمی کند. عكاسى زمان ناصرالدین شاه به وجود آمد و حکیم سبزواری می گفتند این که امکان ندارد. گفته می شود ناصرالدین شاه عكاس باشى دربارش را فرستاد تا از این حکیم عكس بگیريد عكسى كه از ایشان گرفته شده است همینطور كه می بینید در آن انگار حکیم سبزواری دارد فكر می کند كه این محال چطور اتفاق می افتد. حکیم با اعجاب وانكار و محال اندیشانه به دوربین نگاه می کند؛ مگر می شود كه انتقال عَرَض بدون انتقال جوهر صورت بگیرد.



فضای مجازی و آینده آموزش عالی - فراسخواره، ۱۳۹۸، پل ۲۵

چنین بود که تکنولوژی عکاسی، حکمت و معرفت قدیم ما را به چالش می کشید. من این را برای مثال آوردم که چگونه بر اثر فناوری، نظام معرفت نیز اساساً زیر و زبر می شود. معرفتی که قرن ها کسانی مثل حکیم سبزواری، فیلسوف بزرگ، که فکر می کنند محال است و اتفاق نمی افتد، تکنولوژی می گوید اتفاق می افتد. نظام معرفت و علم آموزی عوض می شود.

بنده به عنوان دانش آموز درباره تاریخ دانشکده فنی پژوهش کردم. کتابش را نشر نی چاپ کرده است^۱ آن جا متوجه شدم که دهه ۵۰ شمسی (مقارن همان ایام ظهور نسل کامپیوترهای پی سی به جای مین فریم ها) وقتی پای این کامپیوترها برای اولین بار به دانشکده رسید، سرمشق های درس دادن و درس خواندن و فرهنگ آموزشی در دانشکده عمیقاً متحول شد. این را برپایه شواهد رسیدم. در دانشکده فنی با استادان و مدیران که در آن دوره دانشجو یا مدیر بودند صحبت کردم. واقعا سرمشق های آموزشی و آکادمیک دانشکده فنی عوض شد.

به طور کلی می توانم عرض کنم که مشروطه نهضت تلگراف ها بود و تا تلگراف نیامده بود مشروطه اتفاق نمی افتاد. تحول نهضت ملی ناشی از رادیو بود. انقلاب اسلامی را می گویند انقلاب کاست ها، در مقابل رادیو و تلویزیون ملی این کاست ها بود. تحولات دهه ۷۰ نتیجه کامپیوتر بود. تحولات دهه ۸۰ نتیجه گسترش اینترنت بود. تحولات دهه ۹۰ که ما اکنون تجربه می کنیم نتیجه شبکه های اجتماعی است.

۱ تاریخ هشتادساله دانشکده فنی دانشگاه تهران، داستان یک خانه و یک سرزمین، مقصود فراسخواره، تهران: نی، ۱۳۹۳.

در ایران معاصر

مشروطه	نهضت تلگرافها
نهضت ملی	تحولی مقارن تأسیس رادیو در ایران
انقلاب اسلامی	مواجهه نوار کاست ها با رادیو تلویزیون رسمی کشور
تحولات دهه هفتاد	رشد کامپیوتر در ایران
تحولات دهه هشتاد	گسترش اینترنت در ایران
تحولات دهه نود	گسترش شبکه های اجتماعی در ایران

فضای مجازی و آینده آموزش عالی : قراسلوا، ۱۳۹۸ | چتره ۲۰

پس امر تکنیکی با امر اجتماعی و فرهنگی و با امر گفتمانی در هم تنیده است و این فرض های بنده دانش آموز است که خواستم متخصصین و خبره ها در این پندل درباره اش و در مورد آینده آموزش عالی در عصر واقعیت مجازی وارد بحث بشوند. بر اثر انقلاب میکروالکترونیک که هر دستگاه گوشی یک کامپیوتر هوشمند است کلاس و تدریستان با چه امور نوپدیددی مواجه می شود. تحقیق و رساله ای که دانشجویان با ما کار می کند، روابط ما با دانشجو و راهنمایی دانشجو و مدیریت تحقیق و اصلا انتشار نتایج تحقیقات مان و بقیه داستان های علم آموزی و علم ورزی در این مدار چه قابلیت های تازه یا چه اختلال ها و چه تنش ها و چه پارادوکس ها و چه مسئله های تازه پیدا خواهد کرد اینها چطور تحلیل می شود.

در سال ۱۳۷۹، چهار درصد جمعیت ایران از اینترنت استفاده می کردند و در مقایسه با آن در سال ۱۳۸۸، نصف جمعیت از اینترنت استفاده می کردند و در دهه نود، ۸۰ درصد استفاده می کنند. از هر ۱۰ ایرانی ۸ نفر عضو شبکه های اجتماعی هستند. به این معنی که هر ایرانی به طور میانگین (از سیستان و بلوچستان تا شمالی ترین نقطه ایران) طبق گزارش مرکز آمار ایران ۲ ساعت و ۱۰ دقیقه با رسانه ها کار می کند. تحقیقات نشان می دهد بیشترین اعضای شبکه های اجتماعی و رسانه ها از دانشگاهیان می باشند و موبایل خود یک کتابخانه یک کلاس و یک دانشگاه بزرگ است. ۸۱ درصد افرادی که از شبکه های اجتماعی استفاده می کنند در گروه سنی ۱۸ تا ۲۹ ساله هستند که سنی است که ما در دانشگاه بیشتر با آن ها سر و کار داریم.

نرخ رشد سهم جمعیت ایران استفاده کننده از اینترنت



فضای مجازی و آینده آموزش عالی، فراسنگو، ۱۳۹۸، پیل ۲۵

اجازه بدهید یک چیز نیز بیفزایم و آن اینکه آقایان و خانم ها ما نمی توانیم از عقبه زمان بیاویزیم . هرچه نیز محدود کنیم تکنولوژی از در و دیوار به سر و روی ما می ریزد. نمونه اش سرعت اینترنت همراه ایران است که در سال اخیر میلادی هرچند در اینترنت ثابت، افزایش چندانی در کشور نمی بینیم ولی اینترنت همراه رشد قابل توجهی داشته است و تقریباً در حد متوسط جهانی قرار دارد.



سرعت و رتبه اینترنت ثابت و همراه در ایران در بین کشورهای جهان

<http://www.speedtest.net/global-index>

فضای مجازی و آینده آموزش عالی، فراسنگو، ۱۳۹۸، پیل ۲۵

انواع رسانه های نوظهور در دنیا در حال گسترش اند و آموزش عالی و دانشگاه و تدریس و تحقیق و یادگیری و آموزش و پردیس و کلاس و مدیریت دانشگاه و علم- فناوری را بشدت متحول می کند دیگر کلاس ، اصلا کلاس قبلی نیست و تب و تاب هوشمند شدن دارد و دانشجویی که دستگاه های هوشمند نوی جیب و کیف دارد دانشجوی قبلی نیست و پردیس آغشته به فضاهای سیال واقعیت مجازی و واقعیت افزوده شده و مانند آن ، دیگر آن پردیس های سنتی نیست و مابقی قضایا نیز همینطور.

اکنون یک پرسش معمول در آینده پژوهی هست که پیش روی این پتل ما و در دستور بحث ما قرار دارد؛ مهم ترین پیشرانها Driving Force ها چیستند ، چه چیزهایی ما را به آینده پرتاب می کند. چه عواملی دانشگاه های ما را به سمت آینده پیش می راند و چه چیزهایی برای دنیای آموزش عالی ما شگفتی ساز می شود و ما را سورپرایز و غافلگیر خواهد کرد. آن چیزی که فعلا در سال های جاری مطرح می شود یکی «پی فی کیشن محتوا» است. یعنی همه چیز در دانشگاه ها و کلاس ها ، با آپ ها کار خواهد کرد بدون اینکه بدانید که این اپ ها چی هستند با آنها کار می کنید. لازم هم نیست بدانید. در نتیجه پرسش این پتل آن است که تکلیف این علم، تحقیق، رساله دکتری، ارتقا و اخلاق و امانت داری یا سرقت با «پی فی کیشن محتوا» چه خواهد شد. «پی-فی-کی-شن محتوا» به معنای گسترش بی سابقه دسترسی به محتواهای وبی از طریق برنامه های کاربردی خاصی و با کلیدهای طراحی شده برای استفاده عموم است.

پیشران ها و شگفتی سازهای خاص فضای واقعیت مجازی

- ❑ O3B & Appification
- ❑ Blockchain
- ❑ Social network and media
- ❑ 5G
- ❑ Android operating system
- ❑ Internet of things
- ❑ Artificial intelligence

فصلی معارف و آینده آموزش عالی - فراسطوا ، ۱۳۹۸ ، پتل ۱۵

همینطور است بلاگ چین که می آید واز کل دنیای ما تمرکز زدایی می کند و طبعاً این ساختارهای متمرکز آموزش عالی و برنامه های عمودی آموزشی و درسی در بلگ چین قادر به ادامه حیات نیست. همچنین بعد از تحولات عظیم ناشی از ۳ جی و ۴ جی ، اکنون ۵ جی در راه است و سیستم های اندروید پیشرفت کرده است .

پیشران دیگر پدیده Prosumer است : ترکیبی از producer و consumer که نمونه اش تلویزیون-های تعاملی و دوسویه مانند «آی-پی-تی-وی» ، تلویزیون اینترنتی و تلویزیون-های ترکیبی است که با استفاده از ظرفیت ارتباطات باندوسیع، امکان ارائه هدفمند و مدیریت-شده محتوا را به مصرف-کنندگان محتوا با سلاقی مختلف فراهم می-کند. حتی برخی از تلویزیون های خانگی با اندروید کار می کنند. اینترنت اشیا را که می دانید و نهایتاً هوش مصنوعی دارد بیدار می شود. این رشته سردراز دارد ونمی خواهیم وقت پتل را بگیرم ؛ آخرین عرض من این است که یک دوگانگی را احساس می کنم که

واقعیت مجازی آموزش عالی را به آینده های ناشناخته پرتاب می‌کند. یک جهانی داریم که جهان زیست (دانشجویان، استادان، محققان و جامعه است که با دانشگاه ارتباط دارد و متن خود دانشگاه) است که به نظر من این جهان زیست بر اثر فناوری اطلاعات و ارتباطات روز به روز خیلی سرکش می‌شود. واقعیت مجازی جهان زیست را خیلی چموش خواهد کرد. و دیگر کلاس و دانشگاه شامل یک تعداد دانشجو و استاد سربه زیر نیست، دوره سوژه های سر به زیر شاید با این واقعیت مجازی به سر برسد. محتوای شناختی دنیای آینده خیلی جولان می‌کند و خیلی متکثر می‌کند و خیلی پویا است. در حالی که سیستم ها و برنامه های ما خیلی ثابت است و خیلی در برابر تغییرات مقاومت می‌کند. من به عنوان معلم در مقابل این راهکارها در مقابل دانشجو چه کار باید بکنم؟ یعنی یک سیستمی که تا حدی تغییراتش کند است با جهانی که تغییراتش خیلی تند است.

به نظرم ما در دنیایی از آموزش عالی وارد شدیم که به یک توده بحرانی بدل شده است. به عنوان مثال در دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی با یک توده بحرانی مواجه هستیم. دانشجویانی که همراه آن‌ها موبایل هست، دانشجویانی که وارد دانشگاه می‌شوند دانشگاه را یک موزه آموزشی تصور کنند. و پارادوکسی که ما با فناوری داریم پارادوکس ریاکارانه هست. یعنی ما همیشه بر تکنیک نفرین می‌فرستیم و حرص و جوش خیلی زیادی هم برای استفاده از تکنیک داریم. از زمانی که تکنیک به ایران آمد همیشه تکنیک را پرستیدیم و بر تکنیک لعنت فرستادیم. الان هم تقریباً همینطور است ما یک پارادوکسی داریم که تکنیک را لعنت می‌فرستیم ولی زمانی که چیزی می‌خریم می‌گوییم مدل بالایی بدهید که این همان تکنیک است. سیاست های ما هم همینطور است و پارادوکس را با خودش به همراه دارد.

روندهایی در آموزش عالی چیست؟ دسترسی در ابعاد بسیار گسترده، تامین در مقیاس بزرگ، رسانایی فوق العاده، سرعت فوق تصور، کارایی بالا، شفافیت زیاد، مرکز زدایی روز افزون، توزیع شدگی آنارشیک (همه چیز توزیع مجدد میشود)، اتوماسیون آگاهی، مسئله امنیت خصوصی کاربران، شبکه های مجازی سرگرم کننده شده اند و یک نوع پرسه زنی به وجود آمده است. دانشجویانی که می‌گویند خیلی رفتیم سرچ کردیم و وقتی می‌بینیم متوجه می‌شویم که یک دنیا فولدر و فایل دارند. و وقتی با آن‌ها صحبت می‌شود متوجه می‌شویم که همه چیز و هیچ چیز. دانشجویی که در اینترنت به این نتیجه رسیده است که من چقدر اطلاعات جمع آوری کردم ولی استاد به اندازه یک کتاب که ما قدیم می‌خواندیم و سرشار می‌شدیم سرشار نشده است. با این دانشجو چه کار می‌شود کرد؟ پس باز هم پارادوکسیکال شده ایم.

شش سال پیش در مقاله جداگانه ای توضیح داده ام که اینترنت برای ایران هم آزادی بخش و هم وهمناک است^۲، در واقع هم ما را رها میکند و هم ما را دچار وهم (خیال کاذب) می‌کند. فن آوری نوین یاددهی و یادگیری، فناوری های جدید در تحقیقات برای آموزش عالی ایران؛ هم راه حل هستند و در عین حال مسئله نیز هستند. چه طور می‌شود یک چیزی راه حل هست ولی در عین حال یک مسئله هم هست؟ پس تکنولوژی جهان مجازی، راه حل آموزش عالی است و در عین حال مسئله آموزش عالی هم هست.

شبه‌بکه های مجازی؛ رهایی‌بخش و هلاک‌آلودی در دستگیر اجتماع تکنولوژی های نوین مقصود و وسوسه‌ات‌خواه، م‌رنامه سال پنجم، شماره 36، بهار 1393، ص 124

فناوری های نوین یاددهی و یادگیری.
راه حل هستند اما خود نیز بخشی از مسأله اند

- * یادگوزیک: دانش ضمنی کمتر مبادله می شود
- * وساطت و تفرق: تقلیل اجتماع علمی به شبه اجتماع علمی
- * شکاف دیجیتالی: نابرابری ها
- * زیر ساختی: پهنای باند و...
- * گم شدن اصالت: فورمالیسم وسطی شدن
- * فرهنگ علمی و آموزشی: و تقلیل آن به پرسه زنی
- * هویتی: سیطره زبان انگلیسی
- * انبوهگی و ازدحام: گم شدن معنا
- * ندرت توجه

فصلنامه علمی و آینده‌آموزی علمی، فراسفوا، ۱۳۹۸، شماره ۲۰

در پایان بحثم، باختصار چند مثال از مسائل واقعیت مجازی را در نسبت با آموزش عالی عرض می کنم. در فضای مجازی، استاد با دانش ضمنی خود چطور با دانشجویان ارتباط برقرار می کند؟ می توان گفت شبیه سازی وجود دارد و یا سیستم های جدید است. فن آوری رشد دارد می کند. اما شما به عنوان یک استاد دانش ضمنی تان را چطور به دانشجو انتقال می دهید؟ با طرح چهره به چهره یا وساطت؟ قبلا ما دور هم نشستن ها و گفت و گو های نزدیک علمی داشتیم ولی الان هرکس پشت ایمیل و واتس آپ و تلگرامش مخفی می شود و با دیگری ارتباط برقرار می کند. می گوییم رو بیاورید به شبکه های مجازی. این وساطت تکنولوژی، اجتماع علمی را بهم نمی ریزد؟ شکاف دیجیتالی، نابرابری های دیجیتالی را چه کار می توان کرد. پهنای باند (زیر ساختی) را چه می توان کرد؟ گاهی اوقات به شهرستان ها می رویم، و متوجه می شویم مسئله ساده دسترسی به اینترنت آن جا مخدوش می شود. با گم شدن اصالت چه کار می توان کرد؟ ممکن است تکنولوژی جدید ما را دچار فورمالیسم علمی بکند. با فرهنگ علمی ما چه کار می کند؟ زمانی که تقلیل می کند تفحص را به پرسه زنی. از نظر هویتی هم مسئله است، زبان انگلیسی هم بر ما سیطره پیدا می کند، سیطره زبان انگلیسی را بر علم چه کار می کنیم؟ این مسئله برای کشور آلمان، فرانسوی و چینی و .. هم هست. خود تکنولوژی مسئله هایی هم دارد از نظر علمی و هویتی، با این ها چه کار می توان کرد؟ مسئله دیگر انبوهگی است، در این انبوهگی گم شدن معنا و مسئله ندرت توجه (یک چیزی که بزرگان بحث کردند). پارادوکس اینترنت، پارادوکس فراوانی است. امروز دنیا در اطلاعات غرق می شود و آن چیزی که مشکل امروز دنیا می باشد توجه است. (ما در اطلاعات غرقیم ولی توجه نداریم)، اینترنت و کلی داده ها و اطلاعات در دسترس هست ولی توجه نداریم. ما چه کار بکنیم.

دکتر هادی خانیکی، رئیس کرسی یونسکو در ارتباطات علم و فناوری



خیلی خوشحال شدم که یک مقام مسئول اجرایی در وزارت علوم سعی کرده است مسئله‌ها را بشناسد و به راه حل‌ها فکر بکند. چون حقیقتاً فکر می‌کنم که یکی از مهم‌ترین مسائلی که ما داریم اصلاح خود این است که شاید نظام مسئول بدون توجه به مسئله راه حل‌های آماده‌ای دارد و سعی می‌کند سیستم را با آن راه حل‌ها وقف بدهد. به عنوان کسی که در وزارت علوم هم بودم می‌خواهم بگویم که خود این فاصله‌ها، چقدر باعث شده است که نتوانیم همه حرف‌های خوبی که در آکادمیک و حوزه تحقیقات زده می‌شود را تبدیل به برنامه‌ای بکنیم. این‌ها را باید از مسائل ملموس شروع کرد. چند روز پیش فرمی براساس قانون ارتقا بود ولی فرم ارتقا نبود. برای من فرستاده شده بود و می‌خواستند استاد نمونه کشوری را معرفی بکنند، خودشان پر کرده بودند و فرستاده بودند که من نظر بدهم که اشتباهی در آن هست یا خیر. قسمتی که برای خود من جالب بود (دوستان می‌دانند که رشته من ارتباطات است و خود من اساساً بهش پناه آوردم ارتباطات بوده است) من زیاد کاری نداشتم به فرم البته انتقاداتی هم دارم برای اینکه چه چیزهایی مبنای ارزیابی در دانشگاه قرار می‌گیرد (کتاب، مقاله و ...) در آن فرم امتیازی که به من داده بودند در ارتباط با رسانه‌ها، صفر داده بودند، به خاطر اینکه من صحبت می‌کنم، مصاحبه می‌کنم، می‌نویسم، اینستاگرام، توییتر و کانال تلگرام دارم پس چطور شد امتیاز من صفر شد و من در فضای ارتباطات نیستم. گفتند از منظر آیین نامه کسانی که در تلویزیون حضور دارند فقط از این امتیاز بهره می‌برند و چون من در رادیو و تلویزیون نبودم امتیازی هم نداشتم و دیدم خیلی کمی هم کردند. به میزان هر چند دقیقه بودن در تلویزیون چند امتیاز می‌گیرند. به جنبه‌های سیاسی آن کار ندارم در شرایط امروزی که نه تلویزیون تمایلی دارد به رفتار امثالی مثل ما و ما تمایلی داریم برای رفتن به تلویزیون. انصافاً بحث من به منظر رسیدن به سوالی است که شما در این میز مطرح کردید که چرا ارتباطات با تلویزیون در عصر پسا تلویزیون تعریف می‌شود و چرا این مسئله در آن جا درک نشده است و اگر قرار بر این است مسئله شبکه‌ها فهمیده شود و مسئله رسانه‌های جدید تعریف شود این آیین نامه در چه زمانی و چقدر عقب‌تر از شرایط امروز نوشته شده است و نظایر این را می‌توان در جاهایی دیگر هم گفت. تغییری که تحت تأثیر هم مسائلی که دکتر فراستخواه به خوبی مطرح کردند آن تغییر مطرح نشده است در نتیجه به نظر من به طور کلی در بحث دیالوگ بین نظام سیاست‌گذار و محیطش درک مسئله است و اولین پدیده این است که این مسئله چطور فهمیده می‌شود. دستگاه‌های اجرایی سیاست‌گذار تمایل به راه حل دارند و بیشتر هم از کانون تفکر می‌خواهند که راه حل به آن‌ها بدهند و راه حل هم خیلی سریع باشد و هر چه سریع‌تر باشد، این سریع‌تر بودنش (خانم دکتر خودتان بهتر می‌دونید) به تهیه پیوست‌های فرهنگی و اجتماعی رسیده است. یعنی ما می‌خواهیم کاری کنیم شما دلایل فرهنگی و اجتماعیش را برای ما ارائه دهید و هیچ چیزی فراتر از این نمی‌رود. بلکه هیچ طرحی در شهرداری‌ها تصویب نمی‌شود مگر اینکه پیوست فرهنگی داشته باشد و این پیوست فرهنگی چیزی نیست جز موی و توجیح طرح و در نتیجه این نکته شروع خیلی خوبی می‌باشد و دکتر فراستخواه هم در سفری که با هم بودیم گفتند که من واقعاً خوشحال شدم که این ۲۵ میز تا الان بر این پایه شکل گرفته است. و در یک نقطش خود وزارت علوم هم سفارشات دارد.

با این مقدمه من چند مسئله بیشتر ندارم به منظور مسئولیتی (کرسی فناوری یونسکو و هم تجربه فنی) که دارم، مطرح می‌کنم. ببینید اولین مسئله ای که در بحث امروز مطرح است به نظر من خود دشواری آینده پژوهی یا آینده اندیشی است و تعریف های علمی را همه می‌دانند. من میگویم که آینده پژوهی در این شرایط، برای این موسسه در ایران با دو تا مسئله روبرو است. یکی این مسئله که ما در جامعه بی افقی به سر می‌بریم و اساسا آن چیزی که به عنوان وجه اجتماعی هست این است که با هر کسی که مواجه بشویم می‌گویید که چه می‌شود یعنی اصلا تصویری برای آینده دور نداریم. و دوم اینکه در یک جامعه تحول زده ای هم به سر می‌بریم. تحول زدگی یعنی آن وجه مثبت دینی که حضرت علی به آن اشاره می‌کند که از قضای خداوند به قدرش پناه می‌آورد نیست، این است که سرنوشت ما غیر قابل تغییر نیستند و همه ما به این می‌پردازیم و به قول آذر بیگدلی تقدیر در اینجا به تدبیر می‌خندید. این دو مسئله بر ما قالب است ولی حالا از منظر آینده اندیشی و آینده پژوهی کاری را که باید انجام داد این است که (دکتر فراستخواه توضیح دادند) که بدانیم هر چه که الان در این جهان قابل تصور است قابل امکان هم هست و خیلی دیر نیست که آن محقق شود و شتاب تاریخ موید این وضعیت است.

حالا در قالب این کار انتظاری که من دارم این است که چطور قوه تخیل بالاتر برود. به نظر من، قوه ی تخیل خیلی بالا نیست و متمرکز شده است به تحولات تکنیکی و تحولات فراتکنیکی مهم تر است. دوم اینکه آینده محتمل را بتوانند مشخص بکنند که در ایران چه اتفاقی می‌افتد. سوم اینکه مطلوب ترین راه را بتوانیم توصیه کنیم. (من چند روز پیش خدمت آقای دکتر شفیعی کدکنی بودم که اتفاقا پیرمردی هم هست که هیچ وقت از من هم عقبتر نیست از بس که شبکه های مختلف را جست و جو می‌کند ولی به شدت ناراحت بود از موضعی که یکی از مسئولین در دانشگاه تهران گرفته بود که گفته بود به زودی کتابخانه های کاغذی حذف می‌شوند. گفتند که چرا باید حذف شوند مگر ما می‌توانیم بدون کتابخانه های کاغذی زندگی کنیم. حرف دکتر شفیعی کدکنی این بود که مورد تأیید من هم واقع شد که این مطلوب ترین وضع نیست که ما از تمام وضعیت جدیدمون بدانیم) برای اینکه چند سال پیش من رفته بودم کتابخانه اسکندریه، کتابخانه اسکندریه را یونسکو ساخت و با سابقه تاریخی از بین رفتن این کتابخانه و تمام کار این مرکز را با حمایت بانک جهانی و یونسکو انجام گرفته بود این بود که تمام میراث دیجیتال بشری را به میراث مکتوب تبدیل می‌کرد و استدلال آن ها هم این بود که میراث دیجیتال، میراث ماندگاری نیست و در مراحل از بین می‌رود. چون رئیس آن کتابخانه قبلاً معاون آن بانک جهانی بود توانسته بود حمایت بانک جهانی هم جلب کند. من به بحث فنی موضوع الان نمی‌پردازم ولی آنجا آقای شفیعی کدکنی حق دارد که چرا به راحتی در ایرانی که مهم ترین ویژگی این کشور تاریخ آن است باید چنین حرفی زده شود. در صورتی که با هر فردی صحبت کنیم به تاریخ می‌نازد بعدا ما چطور می‌خواهیم این تاریخ را حذف کنیم.

با این الزام های آینده پژوهی که من بهش اشاره کردم خیلی جامع و کامل دکتر فراستخواه به پرسش هایی که فضای مجازی در برابر دانشگاه ها مطرح می‌کند اشاره کردند من برای ادامه این کار به دوتا وجه از حوزه ارتباطات اشاره می‌کنم که دوستان و محققان آن را مد نظر قرار بدهم ان شالله . یکی رویکردی که باریولمن دارد و از انقلاب های سه گانه حرف می‌زند و از توأم شدن انقلاب اینترنت، انقلاب تلفن هوشمند و انقلاب شبکه های مجازی، او می‌گوید که این سه تا که با هم جمع شده است تحول را به وجود آورده است. یکی از دوستان مشترک آقای دکتر میرزایی و آقای دکتر فاضلی و من، آقای دکتر شادرو هستند که استاد خیلی برجسته ای در روش تحقیق بودند و هر چه ما تلاش کردیم که ایشان را نگه داریم که خودشان را بازنشسته نکنند گفتند من با این دانشجوها دیگر نمی‌توانم در یک کلاس باشم. همه دانشجویان با موبایل زندگی می‌کنند و با من زندگی نمی‌کنند و در نتیجه من نمیتوانم و چون خیلی آدم مقید هم بودند رفتند.

وجه سوم تلفن هوشمند است در کنار آن نگاه هایی که کاستلز مطرح می‌کند و تغییر پارادایم تکنولوژی اطلاعات میکنند. ببینید ما در ادامه گذشته به سر نمی‌بریم و این پارادایم شیفی که رخ داده، یعنی آمده جامعه شبکه ای را به جای جامعه توده ای قرار بدهد و به قول خود او قدرت جریان های کوچک از جریان های بزرگ پیشی گرفته است. خب تئوری های دارد و بحث هایی دارد و مداخله

جریان سرمایه را در کنار جریان اطلاعات، جریان اینترنت و فن آورانه، جریان های سازمانی و جریان های ارتباطی مطرح می کند که نهایتاً می گوید که امکان تسلط مکان بر زمان فراهم شده است. در این جامعه اشتراکی هندسه معرفتی هست اینجا من جنبه ارتباطیش را مطرح میکنم، انتخاب خود تولیدی و خود توزیعی و خود دریافتی، در مورد توزیع انبوهی که در گذشته بوده و حالا همین آموزش هم فرا گرفته و همین پژوهش هم فرا گرفته است. خب به دلیل فضای ذهنی متکثر که جریان کم دامنه شدند طبیعتاً هیچ یک از ساختار ثابت نمانده است. ساختارهای ادراکی و مهم تر از همه ساختارهای آموزشی را تغییر داده است و یک وجهی که در اینجا اشاره نشد این است که نظاره گری شمول پیدا کرده است بر محیط های آکادمیک.

شتاب و جذب به جای تفکر همش در حال رخ دادن است. پس من در اینجا پرسشی که براساس این وضعیت جدید مواجه است این است که آیا ما از مرگ دانشگاه حرف بزنیم و یا از ایده بقای دانشگاه حرف بزنیم؟ من فکر میکنم ما از ایده بقای دانشگاه باید حرف بزنیم. ایده بقای دانشگاه البته جزوه لوازمش این است که از تسلط شما فاصله می گیرد. مثلاً اگر در نظام آموزش عالی ما خواسته باشیم حرف بزنیم به نظر من، نهاد دانشگاه به جای آموزش عالی مهمتر شده چون هم باید وجه اجتماعی را مد نظر قرار بدهد و هم امکان بالا بردن تخیل که در ابتدای حرف زدن به آن اشاره کردم و امکان کاوش در نظام خیلی امکان پذیر نیست. در واقع در این شرایطی که همانقدر دانشگاه مجازی شده است، فضای مجازی هم دانشگاهی شده است، و در بعضی جاها به درستی اشاره کردند که شبه دانشگاهی شده است. و دیگر الان پزشکان ما با مسئله ای مواجه هستند که خیلی سخت است و می گویند هر بیماری با دانش اندک وقتی مراجعه میکند به پزشک از آنجایی که قبلش جست و جو کرده راجع به بیماریش، مرض خود را معرفی نمی کند، مرضش و دارویش را تعریف می کند. براساس جست و جوی خودش از پزشک میخواهد همین دارو را بنویسد. در چنین وضعیتی، یعنی دانشگاهی شدن، به اصطلاح شبکه ها، (شبکه ای شدن دانشگاه)، باز تعریفی که نهاد دانشگاه ها داشته نیست و به همین دلیل ما یک مجموعه ای از تعاریفی که عمدتاً در فهم غیراجتماعی از ایده دانشگاه محدود می ماند، ما با مجموعه ای از آن ها مواجه هستیم. ما نیاز داریم به دانشگاه وفادار به تفکر، نه فقط نیاز به دانشگاه وفادار به یادگیری، ما نیاز داریم به دانشگاه وفادار به خیر مشترک، خیر مدنی و خیر عمومی. حوزه عمومی هستند و تعهد عمومی دارند، تفکر انتقادی و مجموعه ای از آنها را دارند. و این ها در آن تقدیر گرایی، در افق غفلت قرار می گیرند. بسته های آماده راه حل باید آماده شود و برای پاسخگویی به کار رود.

دکتر نعمت الله فاضلی، عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



با نام و یاد خدا و سلام خدمت دوستان. سپاسگزارم برای دعوت به این پیل. ابتدا مقدمه ای می گویم و هدف و رویکردم به بحث را ارائه می کنم و سپس برخی از ابعاد این دیدگاه را به اندازه مجالی که دارم توضیح می دهم. موضوع بحث ما آینده دانشگاه در ایران است. لازمه چنین بحثی انجام مطالعات دقیق آینده پژوهانه است. اما در عین حال استادان هم می توانند براساس تجربه های زیسته و

شواهدی که با آنها درگیرند، نوعی شَمّ معرفتی برای فهم پذیر کردن آینده یا روندهای آینده دانشگاه داشته باشند. واقع بینانه این است که به جای آینده، از «آینده های ممکن» درباره دانشگاه صحبت کنیم. آینده دانشگاه در رشته های گوناگون یکسانی نمی تواند باشد. همچنین آینده دانشگاه برای زنان و مردان نیز یکی نخواهد بود. از اینرو اگر بخواهیم دقیق صحبت کنیم باید بهر سیم آینده کدام دانشگاه؟ دانشگاه زنان یا دانشگاه مردان؟ دانشگاه علوم پزشکی یا دانشگاه علوم انسانی؟ همچنین آینده دانشگاه های دولتی با آینده دانشگاه های غیر دولتی نیز یکی نخواهد بود. می توان حتی گفت آینده دانشگاه های مجازی و از راه دور با سایر دانشگاه ها نیز یکی نیست. اما در اینجا پرسش به صورت کلی بیان شده است: این که با توجه به فضای مجازی آینده دانشگاه ایرانی چگونه خواهد بود؟ من هم تلاش می کنم ارزیابی خودم را در سطح کلی ارائه کنم، اگر چه می دانم این شیوه ارزیابی کاملاً مناقشه انگیز است. ایده ای می خواهم ارائه کنم اینست که در دو دهه آینده ما چالش های بزرگی در دانشگاه ایرانی روبرو هستیم اما در نهایت بعد از دو دهه، دانشگاه ایرانی با چرخش پارادایمی بزرگی همراه خواهد شد و دانشگاه سیاسی، دانشگاه اجتماعی و دانشگاه اقتصادی در نهایت به دانشگاه فرهنگی تبدیل می شود. منظورم از دانشگاه فرهنگی، دانشگاهی است که سازگاری و تناسب بیشتری با انسان ها، فرهنگ ها و نیازهای جامعه ایرانی خواهد داشت. این چرخش کیفی و پارادایمی نتیجه گسترش فضاهای مجازی در ایران است. به نظر من عامل سیاست، و جمعیت و اقتصاد در دو دهه آینده به شیوه ای کاملاً متفاوت از آنچه تاکنون بوده بر دانشگاه ایرانی تاثیر خواهند گذاشت.

دکتر فراستخواه، فهرست بلندی از مسائل و مشکلات آموزش عالی ایران را به شیوه ای دقیق و سنجیده و در عین حال با زبانی امروزی شده و روزآمد بیان کردند. پرسش این است که با این مجموعه وسیع چالش ها چگونه می توانیم برای آینده آموزش عالی ایران روایتی ارائه کنیم؟ هر یک از موضوعاتی که بیان شد می تواند مبنایی برای تحلیل آینده آموزش عالی قرار گیرد. طبیعتاً بر این اساس ممکن است ما روایت های گوناگونی بسازیم و در نظر بگیریم. یکی از پرسش هایی که ایشان مطرح کردند این بود که فضای مجازی با آموزش عالی چه می کند؟ روی دیگر این سکه این است که آموزش عالی بر فضای مجازی چه تأثیری می گذارد؟ این دو پرسش متفاوت هستند، اگر چه به هم پیوسته اند. برای ارزیابی این پرسش ها نیازمند نوعی چارچوب یا چشم انداز مشخص هستیم. من از منظر «مسأله شناسی فرهنگی» به این پرسش نگاه می کنم. در این منظر می خواهم آموزش عالی را در کلیت آن ببینم و توضیح دهم که معنای آموزش عالی در فرایند تاریخ معاصر ما چه دلالت هایی داشته و در پرتو مجازی شدن چه دلالت هایی خواهد داشت؟ همچنین بهر سیم که نهاد آموزش عالی ایران متأثر از مجازی شدن احتمالاً چه موقعیت مسأله مندی در آینده دارد؟ دانشگاه از دیدگاه من نوعی «فضای اجتماعی» است که در آن نیروهای انسانی، مادی و معنوی در نوعی تعامل و برهم کنش متقابل تولید معنا می کنند. دانشگاه فضایی برای گفت و گو، گفت و گویی مولد که معناها و تارپودهای معنایی دائم تنیده می شوند و مدام از آنها شالوده شکنی می شود. پرسش از عامل فناوری مجازی به معنای پرسش از درهم تنیده شدن فضای دانشگاه با فناوری های دیجیتالی و شکل گیری فضای تازه ای که در آن سبک های یادگیری، برنامه درسی، تجربه زیسته، سامان اداری، شیوه های تولید قدرت، روابط سلطه، انواع سرمایه ها و به طور کلی «ایده آموزش عالی» تغییر می کند.

به جنبه های فنی و مهندسی و همچنین جزئیات متعدد این موضوع نخواهم پرداخت. لازمه تحلیل مسأله شناسانه آینده آموزش عالی این است که این نهاد را در بستر زمان و تاریخ تحولات آن «تخیل کنیم» و با در نظر گرفتن مجموعه عوامل و نیروهای اثر گذار و «ساخت دهنده» به آن برای آینده تجسم کنیم. منظورم از تخیل هم «تخیل جامعه شناختی» است که چارلز رایت میلز از آن صحبت می کرد. منظورم از آینده هم دو دهه بعد است. خلاصه استدلال من این است که از دوره های اولیه تأسیس دانشگاه در ایران تا چند دهه پیش، «سیاست» عامل اصلی صورت بندی کننده «مسأله آموزش عالی ایران» بود؛ اما در دو سه دهه اخیر «عامل جمعیت» این وظیفه را انجام داد؛ و در آینده این «عامل فناوری» بویژه فناوری های دیجیتال و مجازی هستند که مسأله آموزش عالی برای صورت بندی می کنند. طبیعتاً این دیدگاه با این چالش روبروست که عامل سیاست مایل نیست که نقش خودش را حاشیه ای و کم رنگ ببیند. همچنین این تحلیل مستلزم فراتر رفتن از چشم اندازهای فنی-مدیریتی حاکم بر نظام آموزش عالی ماست.

یکی از چالش‌های ما برای فهم پذیر کردن نهاد آموزش عالی سیطره گفتمان فنی-مدیریتی است. این گفتمان معمولاً صرفاً «مسئله‌های فنی» را در نظر می‌گیرد و «مسئله‌های کلی» که زمینه ساز و شکل دهنده حرکت کلی نهادهاست، و پیش فرض‌ها و جهان معنایی نهادهاست نادیده می‌گیرد و کم ارزش می‌شناسد. مدیران آموزش عالی به نوعی محققان را وادار می‌کنند که به موضوعات فنی-مدیریتی توجه کنند و سایر وجوه را چندان به حساب نمی‌آورند. در حالی برای صورت بندی کردن مسئله‌های آموزش عالی ما ناگزیریم که از مشکلات فنی-مدیریتی فراتر برویم و موقعیت این نهاد را با در نظر تفکر تاریخی و تحلیلی توضیح دهیم.

در ایران از همان ابتدای شکل گیری نهاد دانشگاه در دوره قاجار تاکنون، معمولاً عامل سیاسی و حکومت‌ها نقش اصلی تعیین کننده در چگونگی این نهاد داشته‌اند. حکومت‌ها دانشگاه را تأسیس کردند، گسترش دادند و تلاش کردند آن را مطابق ایدئولوژی‌ها و مسئله‌های خودشان صورت بندی کنند. هم قاجارها، هم پهلوی‌ها و هم جمهوری اسلامی هر سه رژیم خالقان «رژیم‌های حقیقت» حاکم بر دانشگاه هم بودند. اما اتفاقی که اکنون افتاده و در آینده بسیار آشکارتر و عینی تر آن را می‌بینیم این است که فناوری‌ها بیش از عامل سیاسی در تحول معنا و عملکرد دانشگاه نقش خواهد داشت. گمان می‌کنم تلاش برای صورت بندی مسئله دانشگاه در پرتو فناوری‌های مجازی (که در این نشست انجام می‌شود) با تکیه بر اهمیت یافتن و اقتدار فناوری‌های مجازی این کار را انجام دهیم.

هم علم و دانش همیشه حداقل در دنیای مدرن با فناوری آمیخته و به عبارتی همزاد و همراه بوده‌اند و هم آینده نگری اغلب برپایه فهم پیشرفت‌های فناورانه انجام می‌شده است. می‌دانیم که در دوران پیشامعاصر غیگوبان و منجمان و رمالان و فال بینان وظیفه پیش گویی آینده را عهده دار بودند و آنها هم بر نیروهای غیبی و مرموز برای روایت کردن آینده کمک می‌گرفتند. تحلیل و روایت کردن آینده بر مبنای تحولات تکنولوژی، سنتی مدرن است. برای مثال، آلدوس هاکسلی در ۱۹۳۲ کتاب رمان «دنیای شگفت‌نو» را نوشت و در آن وقایع سال ۲۵۴۰ در لندن را روایت کرد. هاکسلی پیشرفت‌های «مهندسی ژنتیک» را مبنای تحلیل هایش قرار داد. او بعدها نوشت پیش بینی هایش زودتر از موعد پیش بینی‌های او تحقق یافته‌اند. یکی از تازه ترین آینده نگری‌ها را نیز یوال نوح هراری مورخ انجام داده‌اند. او بر مبنای پیشرفت‌ها در زمینه «هوش مصنوعی» تحولات آینده تا سال ۲۰۵۰ را در کتابش انسان «خداگونه: تاریخ مختصر آینده» توضیح می‌دهد. هراری معتقد است با قرار گرفتن «دیتا» یا داده‌ها در وجود آدمی، بشر می‌تواند به شیوه دلخواهش لذت ببرد و نامیرا می‌شود. آینده نگری در جهان مدرن بخشی علوم انسانی و اجتماعی است. هاکسلی و هراری مهندس نیستند و براساس «تخیل تاریخی» شان است که می‌توانند روایتی از آینده را خلق کنند. ما در ایران این توانایی را برای روایت کردن آینده و بویژه آینده آموزش عالی را نداریم، چون سیطره گفتمان فنی-مدیریتی و نگاه مهندسانه ما اجازه نمی‌دهد تا خیالپردازانه تاریخ آینده را تجسم کنیم. آینده نگری امروزه به دانش مستقلی تبدیل شده است و با عنوان «مطالعات آینده» از روش شناسی و معرفت شناسی ویژه و مستقلی برخوردار است. من پژوهش مستقلی در زمینه آموزش عالی ایران بر مبنای مطالعات آینده پژوهی انجام نداده‌ام، اما تلاش می‌کنم تأملات خودم را در این زمینه با تکیه بر مطالعاتی که در قلمرو آموزش عالی داشته‌ام و همچنین تجربه زیسته‌ام روایت کنم. طبیعتاً این تأملات صرفاً در حد ارائه حدس و گمان‌های نظری است و می‌تواند کاملاً مناقشه انگیز باشد.

اجازه دهید به نحو کوتاه تحلیل خودم از آینده آموزش عالی در ایران را روایت کنم. به گمان من ما تاکنون چیزی به نام «آموزش عالی» به معنای دقیق کلمه نداشته‌ایم، بلکه ما صرفاً نهاد دانشگاه را ایجاد کرده و توسعه داده‌ایم. آموزش عالی چیزی متفاوت از دانشگاه است. دانشگاه صرفاً یکی از بخش‌های آموزش عالی است. «ایده آموزش عالی»، به تعبیر رونالد بارت در کتابی به همین نام اشاره دارد به نوع خاصی از تجربه یادگیری و یاددهی: یعنی «یادگیری عالی» می‌پردازد. یادگیری عالی به معنای مدرک یا مقطع آموزشی بالاتر از دیپلم نیست، بلکه به معنای یادگیری است که موجب توانایی و کارآمدی انسان و توسعه ذهن و زبان فرد در عالی ترین سطح ممکن می‌شود. عالی در اینجا اشاره دارد به شکل گیری و توسعه منش و بینش و دانش فرد در سطحی متعالی. دانشگاه،

موسسه ای در درون نظام آموزش عالی است. در نظام آموزش عالی موسسات دیگر هم وجود دارد. بنابراین، «ایده آموزش عالی» می تواند از طریق دانشگاه یا موسسات دیگر هم انجام شود. علاوه بر این، ما در صورتی نهاد دانشگاه در کشوری را بخشی از آموزش عالی می توانیم بدانیم که این نهاد بتواند «ایده آموزش عالی» برای «یادگیری عالی» را تحقق بخشد. در غیر این صورت، نهاد دانشگاه ماشین مولد مدارک تحصیلی است، مدارکی که «ارزش اصیل» ندارند و صرفاً برای سازمان های استخدام کننده افراد دارنده مدرک مناسب است. شرح و تفسیر تمایز میان دانشگاه و آموزش عالی مجال بیشتری می طلبد. نهاد دانشگاه در ایران معاصر عمدتاً از طریق تولید مدارک تحصیلی و همچنین «تولید منزلت اجتماعی» مسیر خودش را طی کرده است. دانشگاه برای ما عمدتاً سازمان اداری و دیوانسالارانه ای بوده است که حکومت ها برای تحقق هدف های سیاسی شان تأسیس کرده و گسترش داده اند و این نهاد نیز از طریق «تولید مدرک» و «تولید منزلت»، سودمندی هایی برای شهروندان ایرانی داشته است. تولید مدرک هم پاره ای از سازوکار تولید منزلت بود. بنابر این، می توان گفت منطق اجتماعی دانشگاه دیروز ما «دانشگاه منزلت» بود. این دانشگاه تولید معرفت و تولید «شهروند دانشگاهی» نمی کرد، اگرچه کم نیستند کسانی که از طریق تحصیلات دانشگاهی به فرهیختگی و دانش هم رسیده اند. اما سخن ما در اینجا درباره کارکرد کلی دانشگاه است و نه اشخاص معین.

در دهه های اخیر نهاد دانشگاه پوست انداخته و با گسترش کمی و جغرافیایی و جمعیتی چشم گیری روبرو شده است و توانسته چهارده میلیون دانش آموخته و بیش از سه و نیم میلیون دانشجو را در کارنامه اش ثبت کند. معمولاً این گسترش چشم گیر دانشگاه را با عبارت «دانشگاه توده ای» توصیف می کنند، یعنی دانشگاهی که متعلق به توده های مردم است و همه با هر ویژگی اجتماعی و فرهنگی حق دسترسی به آن را پیدا کرده اند. حضور گسترده توده های مردم در دانشگاه، تغییرات ساختاری و چشم گیری در عملکرد نهاد دانشگاه در ایران گذاشته است، به گونه ای که در دو دهه ی اخیر همین «جمعیت توده» بیش از عامل سیاسی و حتی عامل فناوری در ساخت یابی و عملکرد و طرز عمل دانشگاه ایرانی ایفای نقش کرده است. اگر در سال های ۱۳۷۰ قرار بود آینده دانشگاه را در ایران پیش بینی کنیم باید از «عامل جمعیت» به عنوان مهمترین عامل اثرگذار بر سرشت دانشگاه بیش از عوامل سیاسی یا فناوری صحبت می کردیم. جمعیت دانشجویی از میان عشایر، روستاها، شهرها و کلانشهرها از تمام گروه های متنوع اجتماعی به درون دانشگاه ها راه یافتند و سرازیر شدند. جدای از این که نهاد دانشگاه آمادگی و توانایی این را نداشت که «آموزش باکیفیت» به این جمعیت انبوه بدهد، این جمعیت توانست نهاد دانشگاه را به رنگ خودش درآورد و معنای تازه ای برای آن ایجاد کند. دانشگاه توده ای شده ایرانی، دیگر نهاد یادگیری عالی نشد و نیست، بلکه نهاد اجتماعی شد که توده های مردم از آن برای هدف های متفاوت، گاه متضاد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی استفاده می کنند.

در حال حاضر با توجه به مجموعه بحران های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که در ایران رخ داده است، نهاد دانشگاه نمی تواند مانند گذشته و دوره های پیشین (از قرن سیزدهم تا دهه های اخیر) به راه خودش ادامه دهد. تجربه تاریخی ما نشان می دهد با شکل گیری و گسترش «دانشگاه توده ای» در دهه های اخیر، بتدریج کارکردهای نهاد دانشگاه در زمینه تربیت نیروی انسانی متخصص و همچنین تربیت شهروند دانشگاهی چندان موفق نبوده ایم.

در تمام دهه های گذشته نهاد دانشگاه برای غلبه بر چالش هایی که جمعیت انبوهه برایش ایجاد کرده است، همچنین برای روزآمد شدن و عقب نماندن از قافله علم و فناوری حداکثر تلاش خود را برای فناورانه کردن دانشگاه و بویژه دیجیتالی کردن آن صرف کرده است. اشکال گوناگون دیجیتالی شدن را در دانشگاه تجربه کرده ایم که برای همه ی ما آنها شناخته شده اند. اکنون در موقعیتی هستیم که دانشگاه با چرخش دیجیتالی آن روبروست و در عین حال قدرت و توانایی عامل سیاست و عامل جمعیت هم در حال کاهش یافتن است. از نظر جمعیتی، اولاً میزان نرخ زادوولد کاهش یافته است، دوم این که تقاضای اجتماعی برای ورود به دانشگاه روبه کاهش است. امسال ۴۶ درصد افراد واجد شرایط شرکت کننده در کنکور از انتخاب رشته منصرف شدند. این کاهش چشمگیر نشانه روشنی از کاهش تقاضا برای دانشگاه است. عامل سیاست نیز نمی تواند مانند گذشته به نهاد دانشگاه به عنوان

«دستگاه ایدئولوژیک دولتی» نگاه کند که می‌تواند سوژه‌های سربراه و مطیع و منقاد برای نظام سیاسی تربیت کند. تحولات سبک زندگی، بحران‌های ناشی از مسائل و آسیب‌های اجتماعی در جامعه نشان می‌دهد که این نهاد با محدودیت‌های زیادی برای ایفای مأموریت‌های سیاسی‌اش روبروست. اما گذشته از این، حکومت قادر نیست هزینه اقتصادی نهاد دانشگاه را تأمین کند، دانشگاهی که بیش از سه و نیم میلیون دانشجو دارد. در نتیجه دانشگاه‌ها ناگزیر شده‌اند از طریق شهریه‌ها و درآمدهای اقتصادی خودشان اداره شوند. حکومت اگر نتواند اقتصاد دانشگاه را تأمین کند، ناگزیر است مطالبات سیاسی‌اش از دانشگاه‌ها را کاهش دهد. عاملی دیگری که دست حکومت برای اداره تام و تمام نهاد دانشگاه را کوتاه‌تر کرده است جهانی شدن و فناوری‌های دیجیتال است. در نتیجه، می‌توان گفت در آینده یعنی دو دهه‌ی آینده ما با تصور اجتماعی و معنای تازه‌ای از دانشگاه مواجه خواهیم بود و گمان من اینست که بازیگری اصلی در دهه‌های آینده همین فناوری‌های دیجیتالی هستند و دانشگاه ایرانی با تبدیل شدن دیتا و پیوستن به فضای مجازی جهانی سرشت و سرنوشت تازه‌ای پیدا می‌کند. معنای این سخن این است که فرایندهای یادگیری و یاددهی در آینده با چرخش دیجیتالی روبرو می‌شود و موقعیت آموزش عالی در ایران به طور ساختاری تغییر خواهد کرد.

نسل دیجیتال کنونی در آینده نزدیک کل جمعیت کشور خواهد شد. این نسل که من آن را «نسل کلیک» نامیده‌ام به شیوه‌ای دیگر جهان را تجربه، تفسیر و تصور می‌کند. نوعی تصور اجتماعی تازه از مفاهیم یادگیری، یاددهی، استاد، برنامه درسی، زندگی تحصیلی و زیست جهان دانشگاهی و دانشگاه به طور کلی در حال ظاهر شدن و شکل گرفتن است. در گذشته تصور اجتماعی ما از دانشگاه به تعبیر زیبای عباس کاظمی «نردبان» بود، نردبانی که افراد و گروه‌ها از این نهاد به عنوان ابزار ترقی و صعود اجتماعی استفاده می‌کردند. کاظمی استدلال می‌کند که پایه و پله‌های این نردبان در سال‌های اخیر شکسته یا سُست شده است. حالا دانشگاه به تعبیر او به «سایه بان» تبدیل شده است؛ فضایی برای سرگرمی، استراحت، زندگی فراغت و پناهگاهی برای بودن در جایی. این موقعیت نمی‌تواند دوام آورد. با کاهش جمعیت دانشجویی و گسترش روندهای دیجیتالی شدن و جهانی شدن، طبیعتاً نهاد دانشگاه باید نوعی «چرخش کیفی» را تجربه کند و ما احتمالاً به ایده آموزش عالی نزدیک شویم.

آموزش عالی به معنای این که زیر ساخت‌ها، پیش فرض‌ها و تصورات اجتماعی انسان‌ها، گروه‌ها، قومیت‌ها، بتوانند در نوعی گفت و گوی جمعی به سوی بازنمایی، و نوعی تجربه‌ی زیسته برسند که بالنده شوند، اتفاقی است که تازه دارد به وجود می‌آید. این شبکه‌ها، این موبایل‌ها، این تلویزیون‌ها، این ارتباطات جهانی، این دیجیتالی (الکترونیکی) شدن و گفت و گوهای جمعی بزرگی که دارد به وجود می‌آید تصور اجتماعی ما از مفهوم یادگیری را عوض می‌کند. امروزه به این دلیل دانشجویان استادان را تحمل نمی‌کنند که اکثر استادان ما ظرفیت فکری شان و تخیل اجتماعی شان برای یادگیری کاملاً متفاوت از این نسلی است که الان فضای مجازی دیجیتالی کم کم ظاهر شده است. این تحول در تمام جهان رخ داده است و تأثیرات دیجیتالی شدن و ظهور نسل کلیک فقط منحصر به ایران نیست.

پسر خودم را مثال می‌زنم که در انگلیس تحصیل کرده و فوق لیسانس خود را گرفته است و جوان باهوشی هم هست ولی حاضر نشد که تحصیلات خودش را در دکترا ادامه دهد و رفت در شرکت کامپیوتری کار می‌کند. وقتی به ایشان گفتم پسر من چرا نمی‌خواهی دکترا بخوانی گفت فکر نمی‌کنم دانشگاه کمبریج چیزی برای یادگیری من داشته باشد. برای من این جمله تکان دهنده بود. گفتند نمی‌خواهم عمرم را در آکسفورد و کمبریج هدر بدهم. می‌خواهم یاد بگیرم. یک سال رفت معلم شد در دبیرستان خوبی در لندن. بعد از یک سال گفت در مدرسه نمی‌مانم. گفتم چرا؟ گفت این سیستم مدرسه کوچک‌تر از چیزی است که من از معلمی تصور دارم. آنجا متوجه شدم که چقدر با پسر من متفاوتم. چون او تصور دیگری از یادگیری، خلاقیت و بالنده شدن دارد.

فضای مجازی تصور اجتماعی ما از مفهوم یادگیری، از مفهوم انسان، از مفهوم بالندگی، از مفهوم دانش و از مفهوم وجود را تغییر می‌دهد. گمان می‌کنم گفت و گویی که مجازی شدن فضای دانشگاه ایجاد کرده و بعد از این توسعه خواهد یافت، زمینه را برای جدی شدن نقش انسان و عامل فرهنگ در نهاد دانشگاه افزایش چشمگیری خواهد داشت. دانشگاه ایرانی متأثر از عامل سیاست و نظام

اداری آن تاکنون فضایی کمتر فرهنگی بوده است. به این معنا کمتر که تنوعات و تفاوت های قومیتی، جنسیتی، زبانی، تاریخی و فرهنگی در دانشگاه ها به طور نظام مند حاشیه رانده شده و نوعی فضای همگن و یکدست از آن ساخته شده است. دانشگاه ایرانی از نظر بازنمایی تفاوت ها و تنوعات فرهنگی تاحدودی تهی و فقیر بوده است. اکنون کم کم صداهای بیشتری از طریق فناوری های دیجیتال و شبکه های اجتماعی دانشجویی در حال شکل گیری است. دانشگاه ایرانی به دلیل سیطره سیاست بر آن اجازه نداده است، «بودهای فرهنگی» درون این فضا «نمود» داشته باشند. زنان در دانشگاه ها حضور جدی پیدا کرده اند و اکنون می توانند به کمک فضای مجازی «صدای زنانه دانشگاهی» را شکل دهند. همچنین گروه های قومی متعدد و متنوع ایرانی که در دانشگاه ها هستند (بلوچ، ترک، عرب، کرد و غیره) می توانند نمادها و نشانه های شان را بتدریج در فضاهای دانشگاه گسترش دهند. موسیقی ها، دین ها، گویش ها، زبان ها و آداب و رسوم گوناگون کم کم از طریق اجتماعات مجازی که دانشجویان و دانشگاهیان می سازند، از طریق اشکال تازه تازه با هم بودن های مجازی و فیزیکی می توانند در ساخت یابی فضای آینده دانشگاه نقش پر رنگ تر و موثرتری ایفا کنند. علاوه براین، تعاملات و دادو ستد های بین المللی دانشگاه ایرانی از طریق فضای مجازی بسیار جدی تر و پر رنگ تر خواهد شد. در نتیجه، دانشگاه ایرانی از این موقعیت انزوای بین المللی تا حدودی خارج می شود. مراودات مجازی بین المللی بر تصور اجتماعی دانشجویان و دانشگاهیان عمیقاً اثر می گذارد و توانش تطبیقی آنها را بیشتر و موثرتر می کند. ارزش ها و باورهای دانشجویان در نتیجه گفت و گوهای مجازی بین المللی و آشنایی بیشتر آنها با زبان های بین المللی تغییر خواهد کرد. دانشجویان از طریق رسانه ها و شبکه های دیجیتالی سفرهای مجازی به سراسر جهان و حتی به دانشگاه های جهان خواهند داشت. در این موقعیت طبیعتاً تلقی آنها از آموزش دگرگون می شود. شرح و توصیف مجموعه همه تحولات نیازمند بحث های طولانی و پژوهش های مستقل است. تنها برای روشن شدن چشم اندازی که طرح می کنم برخی نکات را به اشاره گفتم.

ممکن است این پرسش پیش آید که در این چشم انداز روایتی کاملاً خوشبینانه از روند تحولات مجازی شدن دانشگاه ارائه می کنم در حالی که در همین موقعیت اکنون می بینیم دانشگاه با چالش های جدی روبروست و آشفستگی ها و آشوبناکی ها و خشونت هایی در همه جا مشاهده می شود. کاملاً با این چالش ها آشنا هستم و حتی بدون چشم مسلح هم می شود برخی تنش ها و تضادها را در فرایندهای یادگیری و یاددهی دانشجویان مشاهده کرد. برخی آسیب ها و مسائل اجتماعی در میان دانشجویان و دانشگاهیان رواج یافته و حتی افزایش نیز پیدا کرده است.

پاسخی که می توان به موقعیت داد این است که «دانشگاه امروز» در حال تجربه ای است که نمی تواند بدون ویران کردن برخی بنیادها و پیش فرض هایی که تاکنون داشته است، روند تحول خودش بسوی «دانشگاه فردا» را طی کند؛ همان طور که دانشگاه امروز (دانشگاه توده ای) با ویران کردن «دانشگاه دیروز» (دانشگاه نخبه گرا و ملی) توانست شکل بگیرد.

دانشگاه فردا، دانشگاهی مجازی شده، دموکراتیک شده، رسانه ای شده، و «فرهنگی شده» است که ناگزیر بسیاری از اصول و قواعد تثبیت شده، بدیهی شده و پذیرفته شده امروز درباره این نهاد را به چالش خواهد کشید. فضای دانشگاه در نتیجه تحولات مجازی شدن فضای پیچیده و فراپیچیده خواهد بود که مجموعه وسیعی از نیروها و عوامل فنی، اجتماعی، طبیعی، سیاسی و تاریخی در آن نقش دارند و مجازی شدن فضا باعث افزایش تصاعدی تأثیر و تأثر این نیروها بر یکدیگر می شود. از اینرو «دانشگاه آینده» لزوماً دانشگاهی پرتنش تر و موقعیت مسأله مند و بحث برانگیزتری خواهد داشت. وضعیت کنونی دانشگاه نشان می دهد که اگرچه ما بسوی آموزش عالی حرکت خواهیم کرد و تلاش و فرصت ها و امکان های بیشتری برای آموزش های عالی تر خواهیم داشت، اما در عین حال این مسیر بسیار پیچیده و تنش زاست. گمان می کنم دانشگاه در معنایی که تاکنون خلق کرده ایم خواهد مُرد، اما به آموزش عالی نزدیک تر می شویم.

دانشگاه امروز در نتیجه گفت و گوها، بازاندیشی های انتقادی و تعاملات و مشارکت جدی تر همه نیروها از طریق فضای مجازی، تغییر خواهد و نوعی چرخش پارادایم شکل خواهد گرفت. ما ناگزیریم مسأله کیفیت در قلمرو یادگیری و یاددهی را جدی بگیریم.

همچنین ناگزیریم صداهای بیشتری را در فضای دانشگاه بشنویم، صداهایی که تاکنون ساکت بوده اند. دانشجویان و استادان امروزه به کمک فضای مجازی تعاملات انتقادی بیشتری دارند. در دانشگاه روایت های بیشتر شکل خواهد گرفت و روایت سیاسی غالب بتدریج کم رنگ تر خواهد شد. با تغییراتی که فضای مجازی در زندگی اقتصادی و زندگی روزمره مردم و شهروندان ایجاد می کند، نوعی فشار اجتماعی و هنجاری سنگین برای تغییر دانشگاه ایجاد خواهد شد. در حال حاضر اکثریت شهروندان عضو دنیای مجازی هستند و از شهروندی به شبکه وندی^۳ تبدیل شده اند. این شبکه وندان روابط گسترده جهانی دارند و تصور اجتماعی آنها کاملاً در حال دگرگونی است. دنیای دیجیتال با فراهم کردن شیوه های تازه تعامل، شیوه های تازه ای از تفسیر و تعبیر کردن ایجاد کرده است. اخلاق تازه ای در حال شکل گیری است و روابط میان افراد با خویشتن خودشان، با دیگری، با جهان و خداوند در حال دگرپرسی معنایی است. شبکه وندان کم کم با زبان تازه ای می اندیشند و مفاهیم و دستور زبان تازه ای در حال شکل گیری است و گفتمان مجازی در حال توسعه و گسترش یافتن است. طبیعتاً این در گردیسی نمی گذارد نهاد دانشگاه همانند گذشته و امروز باقی بماند.

دانشگاه آینده در «ساختار آگاهی» و «نظم معنایی» تازه ای ظهور خواهد کرد. در این ساختار آگاهی تقاضا برای فردیت، خودشکوفایی و تفاوت بیشتر و بیشتر خواهد شد. استادان نسل آینده ناگزیر باید شیوه های تازه ای برای تعامل با دانشجویان بیاموزند. ارزش های ملی و ایدئولوژیک رسمی نخواهند توانست از طریق نهادهای رسمی خود را بازتولید کنند و چالش و تنش میان دانشجویان و این نهاد رسمی تشدید می شود. اگر نهادهای رسمی نتوانند یا نخواهند همگام با تغییرات و الزامات تازه خود را تغییر دهند، فاقد کارکرد شده و حاشیه رانده می شوند. دانشگاه ملی، دانشگاهی که در بستر گفتمان ناسیونالیسم و شکل گیری دولت-ملت ایجاد شد، در نتیجه تحولات موجود و تشدید آن در آینده تحول خواهد یافت.

هم اکنون هم دانشگاه ایرانی تلاش می کند تا با تحول به سوی «دانشگاه کارآفرین» فرصت تازه ای برای بقاء خودش خلق کند. رویکرد تجاری سازی و کالایی شده دانشگاه در آینده نزدیک تشدید می شود اما این رویکرد نمی تواند جلو تحولات دانشگاه به سوی فرهنگی شدن را بگیرد. اگرچه این احتمال هست که دانشگاه اقتصادی رقیب اصلی آینده «دانشگاه فرهنگی شده» باشد. دانشگاه آینده ناگزیر است تا حدودی زیادی به خواست های دانشجویان در زمینه یادگیری پاسخگو باشد. البته این که یادگیری چیست و چه چیزهایی است، نمی تواند براساس روال کنونی از بالا به پایین تعریف شود. معیارهای یادگیری متکثر خواهد شد. این پیش بینی از دانشگاه آینده همان طور که گفتم بعد از دو دهه ممکن است تحقق یابد. در این دو دهه دانشگاه ایرانی با اشکال گوناگون آشوبناکی ها در فرایندهای یادگیری و یاددهی مواجه خواهد بود. بسیاری از روال و رویه های جافاده، بسیاری از تصورات اجتماعی شکل گرفته، بسیاری از تلقی های ما از دانشگاه و دانش در این دو دهه بازاندیشی خواهند و چالش های آنها بیش از گذشته آشکار می شود. هم اکنون هم فضای دانشگاه با آشفتگی ها، افسردگی ها و درگیری های جدی روبروست. این درگیری ها گسترش خواهند یافت تا لحظه ای که چرخش فرهنگی به طور کامل رخ دهد. چرخشی در آن دانشگاه باید کارکردهای اصلی پیدا کند و دانشجویان با آموزش عالی روبرو شوند. الگوهای دانشگاه متکثرتر خواهد شد و آینده های گوناگون برای دانشگاه رقم خواهد خورد.

مهندس خسرو سلجوقی، عضو هیئت علمی و بازنشسته سازمان برنامه و بودجه



بسم الله الرحمن الرحيم. من خیلی از صحبت‌های این عزیزان ارائه شد، استفاده کردم، اگر اجازه بدهید از چند منظر دیگر موضوع را علاوه بر صحبت‌های بسیار شیرین دکتر فراستخواه و سایر سخنرانان بررسی کنم. مدتی پیش من مدیریت فضای مجازی برای کودکان کشور را عهده‌دار بودم در وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات و کودک هم به معنای بین‌المللی‌اش سن ۰ تا ۱۸ سال را می‌گویند. البته ما از منفی ۱۸ ماه تا ۱۸ سال را در اسنادمان کودک تعریف کردیم و یک پروژه‌ای را ما آنجا تحت عنوان آینده‌پژوهی برای توسعه فضای مجازی برای کودکان مطالعه شد. فکر می‌کنم شاید نتایج آن به دردتان بخورد که اگر یک کانال ارتباطی معرفی کنید خدمت آقای دکتر من می‌فرستم؛ اما چند نکته‌ای که من به ذهنم می‌آید علاوه بر صحبت‌های شیرینی که آقای دکتر مطرح کردند یکی این است که به نظر من، ما این رویکرد دو فضایی که دکتر فراستخواه معرفی کردند را معتقد نیستم. عنصر پنجمی که به چهار عنصر قبلی یعنی خاک، آتش، هوا و آب که می‌گفتند، فضای مجازی هم مثل همان شده است. شاید شما بتوانید نیم ساعت بدون غذا تحمل کنید اما نیم ساعت بدون تلفن همراه و ارتباطات نمی‌توانید تحمل کنید؛ و قابل پذیرش نیست، لذا باید نگاه مسئولین، در نظام آموزش عالی و یا حتی نظام حکومتی‌مان در مورد این فضا عوض بشود.

با این نگاه و رویکرد کتاب‌های آقای هراری هم می‌توان تفسیر دیگری کرد؛ و مقوله دیتا و اطلاعات و در آخر می‌گوییم این ما نیستیم که تصمیم می‌گیریم الگوریتم است که تصمیم می‌گیرد و درست هم هست. این یک نکته و تا این رویکرد اصلاح نشود من انتظاری ندارم اتفاقی در جامعه بیفتد؛ یعنی در تمام سطوح حاکمیتی کشور به نظرم باید این تغییر و تحول را شاهد باشیم. نکته دوم مقوله ساختار کشور هست و کاری که بانک جهانی انجام داده است. باز این را من در یکی دو تا از پاورپوینت‌هایم آورده‌ام اگر خواستید می‌توانم تقدیم کنم. بانک جهانی آمده است اقتصاد کشورها را به سه دسته اقتصاد منبع محور، اقتصاد کارا محور و اقتصاد نوآور محور تقسیم‌بندی کرده است و یک کشوری مثل قطر و رژیم صهیونیستی می‌افتند در دسته اقتصاد نوآور محور و کشور ما، ایران هم جزو گروه اقتصاد منبع محور است. در اقتصاد منبع محور رویکردی حاکم است که حاکمیت مالکیت بر روی زمین و ملک را پذیرفته است؛ و تمام ساختارهایش هم بر این اساس طراحی کرده است یعنی شما، ثبت و شهرداری و ... همه چیز بر مبنای ملک هست، حتی یک فرد نوآور محور هم در آخر با درآمد خودش ملک می‌خواهد بخرد و نمی‌برد در اقتصاد نوآور محور سرمایه‌گذاری کند! چون اینجا حاکمیت برایش هیچ نوع مالکیتی نپذیرفته است.

با شعار دانش‌بنیان هم مشکلی حل نمی‌شود، ما حتی در برنامه چهارم توسعه شروع کردیم برنامه را بر مبنای دانش‌بنیان طراحی کردیم. ولی واقع مطلب این بود که هنوز حاکمیت در آن رویکرد نوآور محور حاکم نشده است؛ و این حاکمیت و نگاه تا زمانی که بر روی رویکرد اقتصاد کارا محور و نوآور محور شامل نشود نباید انتظار داشته باشیم اتفاقی بیفتد. من الآن حداقل خبر دارم چیزی نزدیک دو یا سه هزار مدرسه‌ای راه افتاده است که با نظام تعلیم و تربیتی آموزش و پرورش کشور همسو نیست و برای خودشان کار دیگری می‌کنند؛ و جالب اینجاست school home خیلی خوب فعال شده است. خیلی از خانواده‌ها بچه‌هایشان را مدرسه

نمی‌فرستند یعنی رویکرد مرگ به آن معنا دقیقاً در یک لایه قبلیش هم اتفاق افتاده است و به نظر می‌رسد در لایه بعدش هم اتفاق خواهد افتاد و این تفکیک هم به نظرم معنادار هم نیست.

مسئولین وزارت علوم که تغییر نگرش پیدا کنند پیشنهاد می‌کنم حتماً کتاب منحنی دوم چارلز هندی را دوستان مطالعه کنند. من یک خلاصه‌ای، ۷ و ۸ صفحه‌ای هم از این کتاب استخراج کردم. بازهم اگر نخواستید کل کتاب را بخوانید لااقل این ۷ و ۸ صفحه را می‌توانم در اختیارتان قرار دهم. ما در علم مدیریتی معمولاً این منحنی اول که در جوامع و شرکت‌ها می‌گویند که تولد، رشد و بلوغ و مرگ، همیشه معمولاً می‌گفتند در مرگ دوباره یک تولد جدید داشته باشید تا بتوانید زنده بمانید؛ مثلاً در مرگ محصول سیکو، سیتی‌زن هست. آقای چارلز هندی در کتابش، می‌گوید در مرگ، دنبال تولد دوباره نباشید بلکه در بلوغ دنبال تولد دوباره باشید. اگر بپذیریم که حالا (من خودم این را قبول ندارم و حرف آقای دکتر را تأیید می‌کنم) ما بپذیریم وزارت علوم هندوانه زیر بغلش بگذاریم که آقا شما در اوج هستی، بیا دوباره یک تولد جدید را تجربه کن؛ و هرچند که من معتقد هستم همان‌طور که گفتم آموزش عالی ما اصلاً تولدی نداشته است. شما تغییر و تحولی در نظام اجتماعی کشور ببینید. آدم‌هایی هم که در نظام آموزشی ما متحول می‌شدند تروریست می‌شدند؛ و شروع می‌کردند علیه نظام (چه زمان رژیم قبل و چه در این رژیم فرق نمی‌کند) مبارزه کردند و بالاخره کارش را تمام کنیم. لذا من به نظرم می‌آید اگر بتوانیم در این پروژه ما به چگونه و چطور می‌شود تولد دومی اتفاق بیفتد (منحنی دوم شروع بشود) را بیان کنیم کافی است و به مقصود رسیده‌ایم.

دکتر حمید کارگر، مشاور معاون آموزشی وزارت علوم



بسم الله الرحمن الرحيم. من به عنوان یک شاگرد و کارآموز در حوزه رسانه و ارتباطات در خدمت دوستان هستم. زمانی که دکتر فراستخواه داشتند درباره حکیم سبزواری سخن گفتند و اینکه ایشان نسبت به پدیده ای ناباور بودند و بعد به یک باور عمیق رسیدند، ذهن من شروع کرد به گشت و گذار و انواعی از تجربه های زیسته خود را مرور کردم که از این ناباوری ها زیاد داشته ایم و بعد به باور رسیده ایم و آن ناباوری ها را زندگی کرده ایم.

برای نمونه یادم آمد حدود ۱۰ سال پیش بود که به هنگام تولید انیمیشن سینمایی «تهران ۱۵۰۰» با تهیه کننده آن صحبت می کردیم که خب در سال ۱۵۰۰ در تهران چه اتفاقاتی ممکن است بیفتد؟ مثلاً پیش بینی شد که در آینده تاکسی هایی داشته باشیم که دستگاه کارت خوان داشته باشند و بشود کرایه را از طریق این دستگاه پرداخت کرد. برای تحقق این پیش بینی لازم نبود تا سال ۱۵۰۰ صبر کنیم و به فاصله کوتاهی چند سال بعد اتفاق افتاد و امروزه تاکسی های اینترنتی مانند اسنپ و تپسی رایج و عادی هستند.

در نمونه ای دیگر، همین یکی و دوماه پیش تب کنکور در فضای مجازی فراگیر بود و از جمله اینکه دهه شصتی ها با تصاویر روزنامه های سازمان سنجش و صف های جلوی دکه ها خاطره بازی می کردند. امروز خبری از آن صف ها و روزنامه ها نیست و با فراگیری اینترنت این خاطرات به شوخی شبیه شده اند.

از این مثالها فراوان می توان شمرد که نشان می دهد فناوری ها چگونه بر زندگی ما حاکم شدند و همچنان در حال بروز و ظهور هستند و بی تردید بر فضای آموزش عالی ما هم سیطره خواهند داشت. وقتی تاریخ ارتباطات را مرور می کنیم و از عصر ارتباطات شفاهی به دوران چاپ و بعد به ظهور رادیو و دیگر رسانه ها می رسم، چند ویژگی برای فناوری های ارتباطی قابل ذکر است. مثلاً در فواید پدیده های جدید ارتباطی گفته می شود که دانشی را که روزگاری در انحصار کلیسا یا طبقه اشراف بود، از انحصار خارج کرد و در دسترس همگان قرار داد. دانش فراگیر و در عین حال ارزان شد. مرزهای جغرافیایی و مرزهای زمانی کمرنگ شدند یا از میان رفتند. پدید آمدن چاپ، پدید آمدن رادیو و سوار شدن روی امواج و امروزه هم گسترش اینترنت، و اثرات اینها بر زندگی بشر نشان می دهد که در برابر این پدیده ها گریزی نیست. و البته که این پدیده ها به شدت در خدمت توسعه آموزش بوده اند. آموزش در معنای عام خود از این پدیده های ارتباطی بهره برده است و با شکستن مرزهای زمانی و مکانی، با ارزانتر کردن دانش، با در دسترس قرار دادن دانش، با خروج علم از انحصار کلیسا، مدرسه، دانشگاه یا هر نهاد دیگر، شاهد گسترش دانش و آموزش بوده ایم.

اینترنت و فضای مجازی هم شتاب بیشتری به این خدمات داده است و با ویژگی هایی از جمله داشتن رویکرد تعاملی، یا استفاده همزمان از نوشتار و صوت و تصویر، یا امکان و سرعت بالای اشتراک گذاری محتوا توانسته است خادم ارزنده ای برای مقوله آموزش باشد. به گونه ای که امروزه من دانشجو و من استاد در تعاملی دوسویه و با حذف مرزهای محدودکننده زمانی و جغرافیایی، آموزش های الکترونیکی را تجربه می کنیم. شاید چندین سال قبل پدیده هایی مانند ویدیو کنفرانس و وبینار و بسیاری از تکنولوژی های کمک آموزشی و فناوری های کمک کننده به مقوله آموزش بعید و عجیب می نمودند اما امروز فراگیر شده اند و تجربه ارزشمندی به شمار می آیند.

فهرست این فواید بسیار طولانی است و البته هنوز در آموزش عالی از آنها استفاده کامل نبرده ایم. صرف اینکه یک دوره آموزش مجازی برگزار بکنیم و کلاس یادگیری الکترونیکی داشته باشیم لزوماً به معنی تجربه کردن و بهره برداری از فواید فضای مجازی و پدیده اینترنت نیست. و فراگیر شدن بهره گیری از این فناوری های نو نیازمند تغییر رویکرد و نگاه تحول گراست.

در کنار این همه فواید که می شود فهرستش را طولانی کرد، با چالش ها و موانعی هم روبرو هستیم.

برای نمونه باید دقت کنیم که تجربه های غلط پیشین تکرار نشود. مثلاً دکتر فاضلی اشاره داشتند که مدارس و دانشگاه های ما در فضای مرده زیست کرده است. آیا باید این دوری از پویایی و حیات و زندگی را در فضای مجازی هم تکرار کنیم؟ یعنی اگر زیرساخت، رایانه، اینترنت پر سرعت و همه الزامات فیزیکی را فراهم کنیم اما بستر آموزش عالی مجازی در همان بستر قدیمی بنا شده باشد و نشانی از تخیل و تحلیل در آن نباشد، گویی فقط صورت ماجرا را با یک فرم بندی امروزی دیجیتال کرده ایم و باز هم خبری از تحول و بهبود در آن نیست.

در نمونه ای دیگر باید به جنبه تولید محتوای مناسب آموزشی برای فضای مجازی اندیشید. این تولید محتوا چگونه رخ می دهد؟ چه نکات فنی و تخصصی باید در آن لحاظ شود؟ چالش هایی از جنس حقوق مولف و کپی رایت را چگونه باید رفع کرد؟ ضریب اطمینان و اعتمادی که من به این تولید محتوا در حوزه دیجیتال دارم در چه حد است؟

یکی دیگر از مشکلاتی که در فضای مجازی با آن مواجه هستیم، انباشت اطلاعات پالایش نشده است. مخاطب با انبوهی اطلاعات و محتوا رو به رو می شود که از فیلترهای خاصی عبور نکرده و معلوم نیست چقدر می توان به آنها اطمینان داشت. از سوی دیگر نکته

ای در بحث دکتر فراستخواه هم بود که از لفظ ازدحام استفاده کردند. در واقع ما با یک شلوغی پیام در فضای مجازی مواجه هستیم که این انباشت پیام های متعدد ممکن است پیامدهای منفی داشته باشد. جدا از اینکه اولویت دهی ها را ممکن است دچار چالش بکند و وزن و ضریب اطمینان و اعتماد مخاطبان را کاهش دهد، می تواند نوعی تخدیر را در من دانشجو ایجاد بکند. دانشجو با پرسه زدن در فضای مجازی و در مواجه شدن با حجم بالای اطلاعات و داده ها، ممکن است به توهم دانایی برسد و این حالت تخدیرگونه آسیب رسان خواهد بود. از سوی دیگر این انباشت عجیب و غریب اطلاعات و اضافه بار اطلاعاتی، تشخیص اولویت ها را سخت می کند و ممکن است دانشجو دچار سردرگمی شود.

وجه دیگری که باید به آن توجه شود، ساختارها و تشکیلات و ضوابط است. چه اسلوب و قاعده ای باید برای مقوله آموزش در فضای مجازی طراحی شود؟ آیا همین اسلوب های متصلب دانشگاهی که در ساختارهای فعلی موجود است پاسخگو خواهد بود یا نیاز به بازتعریف داریم؟ آیا نظام مبتنی بر حرمت استاد و شاگردی از بین نخواهد رفت؟ چه نظامی جایگزین می شود و چه حد و مرزهایی می توان برای آن متصور شد؟ این ابهامات باید مرتفع شود و صد البته که یکی از چالش های آینده آموزش عالی در فضای مجازی، اخلاق خواهد بود. در فضای آموزشی آینده و مبتنی بر اینترنت، اخلاق چه تعریفی خواهد داشت؟ برای این چالش هم باید فکری کرد.

هما قائد شرفی، پژوهشگر - پژوهشکده مطالعات فناوری های نوین - سازمان پژوهش های علمی و صنعتی ایران



با سلام به حضار محترم و با تشکر از دکتر نورشاهی و دکتر فراستخواه و دیگر همکاران برای برگزاری این جلسه با حضور اندیشمندان و مدیران محترم وزارت خانه. امروزه روز موضوع فضای مجازی و تعامل آن با آموزش عالی کشور بسیار با اهمیت قلمداد می شود. دیگر آموزش سنتی جوابگوی نیازهای جامعه ما نیست. وقتی نتایج فعالیت های آموزشی و پژوهشی دانشگاه ها در اقتصاد به کار برده می شود، آنها به طور مؤثر موجب ترقی اقتصاد می شوند، بنابراین تحول در دانشگاه ها اتفاق می افتد. دانشگاه کارآفرین یا دانشگاهی که درگیر فعالیت های نوآورانه و پژوهش و توسعه می شود به طوری که از نظر اجتماعی مقبول واقع شود، با دانشگاه سنتی فرق می کند، چنانچه دانشگاه سنتی از روال همیشگی جدا نشود، دانشگاه کارآفرین فعالیت هایش را به طور مستمر نوسازی و روش مشخصی را دنبال می کند. دانشگاه کار آفرین برپایه رهبری در راستای مدیریت و بهره برداری زیر تأثیر مشخصات بازار قرار گرفته است. در سایه فضای مجازی، تحول در ساختار آموزش عالی امری اجتناب ناپذیر است. به نظر می رسد وقت آن باشد که در کشور ما آموزش عالی متحول شود تا شاهد فرار مغزها، از سطح کارشناسی گرفته تا دکتری نباشیم. نیروهایی که قرار بوده آینده کشور را بسازند، کشوری (صدساله) مانند کانادا یا کشور دیگری نتواند این نیروهای عالی را برای همیشه جذب کند. این روزها بحث بین المللی شدن دانشگاه ها مطرح است، فکر می کنم بین المللی گرا شدن دانشگاه ها منظور ما را بهتر برساند، به این صورت که با دانشگاه های برجسته دنیا همکاری های علمی - پژوهشی داشته باشیم، نه اینکه تنها از بعضی از کشورهای منتخب، پذیرش دانشجو داشته باشیم. ناگفته نماند که تغییر و تحول در ساختار آموزشی دانشگاه به طور تدریجی اتفاق می افتد. پس تا دیر نشده مدیران محترم علمی - پژوهشی ذیربط در آموزش عالی با اهداف ارتقای نسلی دانشگاه برای حرکت جدی به سوی تحولات از طریق برنامه ریزی اقدام کنند تا علاوه بر آموزش و پژوهش، کاربرد دانش، کنشگرایی و توسعه اقتصادی از هدف های دانشگاه به شمار آید.

دکتر حسین میرزایی، رئیس پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و عضو هیات علمی دانشگاه تهران



بسم الله الرحمن الرحيم. من میخوامم چند جمله را بیان کنم که تاکید و تایید جمله آقای دکتر فاضلی است، که باید تفاوت برای دانشگاه و آموزش عالی قائل شد و این خیلی تفکیک دقیقی هم هست و بنابراین هر کدام اهمیت خودشان را دارند و به نظرم میرسد که سیاست گذاری راجع به آنها هم متفاوت است و از همین نکته آغازینی را طرح میکنند که این بحث را باید توجه به آن داشته باشیم که اساسا ما آیا فارغ از این سیاست گذاری و برنامه ریزی داریم یا خیر، امکان سیاست گذاری برای آموزش عالی را داریم و یا برای دانشگاه این امکان را داریم. یعنی آیا آموزش عالی در اختیار ما هست؟ که منطقا نیست چون آموزش عالی همانطور که آقای دکتر فرمودند خیلی تکمیل تر از دانشگاه است و بنابراین باید سیستم به معنی کلانش، آن چه که در کشور هست این توجه را داشته باشد که در حد خودش، در حدی که بتواند حمایت کند و در آن مدل های اصلی خودش در سیاست گذاری باید توجه داشته باشد که یک سری اهدافی را پیش بینی کند و در همان راستا عمل نماید. ولی احتمالا در دانشگاه خیلی بیشتر می توانیم این کار را انجام دهیم، میخوامم بگویم که دانشگاه، چه مسائل نهاد را بگویم و چه مسائل مکان و ساختمان که در آن استاد و دانشجویی هستند را بگیریم به نظر می رسد راجع به این قصه اگر نگاه حداقلی داشته باشیم آموزش عالی در مورد دانشگاه باید فکری کند. این تفکیک را از این جهت عرض می کنم، نمیخوامم بگویم متواضعانه نگاه کنیم ولی بالاخره باید مقدمات و امکانات را دید. وزارت علوم متولی آموزش عالی هم می تواند باشد و احتمال زیاد هست و هم به طریق اولی دانشگاه. آن وضعیتی که ما با آن مواجه هستیم لزوما وضعیت خوب و مطلوبی نیست. در این هم زیاد اجماع داریم. ولی احتمالا فراموش هم نمیکنیم در جامعه ای داریم زندگی می کنیم که اگر از ابتدای قرن بیاییم این طرف، تقریبا در اوایل قرن که در آن زندگی می کنیم چیزی حدود ۱۷۰ یا ۱۸۰ هزار دانش آموز در مقاطع ابتدایی داشتیم و این در عدد جمعیتی کشور ما که حدود ۱۰ تا ۱۲ میلیون نفر براساس استناداتی که هست این یعنی حدود ۲ درصد جمعیت این کشور، که به نظرم می آید بخشی از فرمایشاتی که صورت می گیرد خیلی جلو است اما یک غفلت هایی در آن صورت می گیرد که این فرآیندها، و اینکه از کجا آمدیم تا به اینجا رسیده ایم در آن فراموش می شود و یک بضاعتی ما داریم که قطعا از این که داریم خیلی بهتر هم می توانستیم عمل کنیم. این جمله همیشه صادق است چون بین آن چیزی که آدم فکر می کند و ایده دارد، با آن چیزی که می تواند عمل کند خیلی فاصله ها می تواند باشد و چه بسا بی تدبیری هایی باعث بحران های جدی هم شده است و امور حداقلی هم انجام نشده باشد. بنابراین من تعریفی و فرضی به اینکه خیلی بهتر از این میتوانستیم عمل کنیم و نکردیم ندارم، ولی به نظرم نمی آید که نفی آنچه که هست کمکی به این بحث کند غیر از این که من این نفی را ارزش کارکردی برایش قائل هستم، یعنی نهیب می زنم.

این نهیب را می‌فهمم و استفاده هم می‌کنم، یعنی این مهم است و یعنی باید تکان بخورد آدم، یعنی باید فکر نکنیم حالمان خوب است. فرمایشات دکتر فاضلی این اثر بخشی را داشته است. ولی یک جاهایی هم من حالا بحثی خدمتشون داشتم این است که شاید من یک مقدار اغراق آمیز دارم به بحث نگاه می‌کنم، متأثر از کتاب جامعه باز و دشمنانش، به نظرم اگر قرار باشد یک کتاب دیگری هم ما بنویسیم، احتمالاً دانشگاه و دشمنانش نام دارد. که قطعاً نه تنها جناب آقای دکتر فاضلی دشمن دانشگاه نیست بلکه اتفاقاً برای احیای آنچه که باید بوده باشد و یا می‌بود این سخن را می‌گویند ولی خیلی مجموعه و منظومه از آن پیچیدگی است. در آن جایگاهی است که می‌خواهم بگم مشکل این است که از مرگ رشته‌ها، در این جامعه بهره‌برداری‌هایی می‌شود که بیشتر از اینکه به ایده‌ها کمک کند، دارد نیست می‌کند. و این چالشی است که ما با آن مواجه هستیم. و این به ایشان بر نمی‌گردد و به فضای پر مخاطره بر می‌گردد. آقای دکتر واقعاً در این حیطه حضور دارند و، پیشگامان این حوزه هستند و مطالعاتشان چیزی حدود بیش از دو دهه است که قلم موثر می‌زنند و هم در اجرا و هم در اندیشه ورزی بودند. می‌خواهم بگویم این را می‌فهمم، ولی یک مقدار، به نظرم می‌آید که بحث باید سر جای خودش قرار بگیرد، و نمیتوانیم جسارتاً بی‌توجه و یا کم‌توجه به این محیط پرخطر باشیم. چنانچه که شما بی‌توجه نیستید، اما شاید هم حداقل‌هایی که صورت گرفته است. من از نگاه روشی با نگاه شما موافقم ولی از نظر دیدگاهی عملکردم متفاوت است. بنابراین عرضم را برگردانم به آن چه که بیان شد، بالاخره ما با یک عنوان فضای مجازی و آینده آموزش عالی هستیم. به همین خاطر به نظرم می‌آید راجع به دانشگاه تأکید بیشتری بکنیم و آنچه که در اختیار مجموعه است و یا حداقل بخشی از حوزه دانشگاه در اختیار آموزش عالی است و می‌تواند این بحث‌ها صورت بگیرد. فضای مجازی هم، همانطور که آقای دکتر فراس‌ت فرمودند خود به خود اینقدر متنوع است و بحث‌های مختلفی می‌شود راجع به آن، از شبکه‌های اینترنتی و IOT و تا اینترنت اشیا را می‌توان در فضای مجازی لحاظ کرد. که خیلی دامنه متفاوتی دارند و تأثیرگذاری آن‌ها خیلی متفاوت است. آنچه که در جامعه جدید دارد اتفاق می‌افتد این است که احتمالاً تفاوتی بین این فضاها باید قائل شویم. یعنی همه ما می‌دانیم که در فضای مجازی به دلیل اینکه این معیارها کمتر وجود دارند و حداقل آنچه که در جامعه ما صورت می‌گیرد که این خودشم چیز عجیب و غریبی است. سرعت انتشارها، به دلیل محدودیت‌های عمده‌ای که وجود دارد امر مطلق را کمتر در شبکه‌های اجتماعی موجود می‌شود ارزش سخن گفت و جالب این هم که، همین شبکه‌های مجازی وقتی که می‌خواهند رفتاری بدهند آنچه که می‌خواهند پیام اثر گذاری بگذارند یا از یک استاد دانشگاه برجسته‌ای استفاده می‌کنند و یا در بحث‌های پزشکی پروفسر فلانی را نام می‌برند. یعنی می‌خواهم بگم که ما در این جامعه داریم زندگی می‌کنیم و این فضای مجازی، که یک مهارت‌گسیختگی هم دارد و مرجعیت‌های دیگر و آن اعتباری که جاهای دیگر باید وجود داشته باشد، ندارد باعث این شده است که عملاً جایی که هیچ اعتباری ندارد معتبر تلقی شود. این جامعه را دچار مخاطرات جدی کرده است. بنابراین عرض بنده این است که نمی‌توانیم یک جور هم بحث داشته باشیم. قصه‌ی فضای مجازی و آنچه که در آموزش عالی است از بحث‌های قدیمی است و اساتید در این حوزه تخصصی صاحب نظر هستند و بحث‌های جدیدی که وجود دارد این است که این اتفاق، عملاً جامعه و نسل آینده را چگونه همراه می‌سازد. نسلی که در دانشگاه آموزش می‌بینند، اساساً چگونه نسلی است و لازم‌ش این است که اگر قرار است آموزش عالی و مشخصاً آنچه که در حوزه دانشگاه می‌تواند در قالب‌های مختلف صورت گیرد، اگر قرار است این برنامه‌ریزی صورت گیرد حتماً باید توجه شود به مختصات و مقتضای فضای مجازی. ما نسل سریعی هستیم. نسلی هستیم که همه چیز را به صورت دیتا می‌بینند و به تعبیر خود آقای دکتر فاضلی فرمودند اینکه در این نسل الان به عنوان مثال آن استادی صاحب اهمیت است که تحلیل داشته باشد و جسارت. و جسارتاً آقای دکتر فضای مجازی اتفاقاً تحلیل و جسارت ندارد و دیتایی هست که شماها از آن استفاده می‌کنید. شاید در تربیت شخصیت‌های جسور و تفکر انتقادی و آزاده زیستن در این جامعه مشکل داریم. فضای مجازی می‌تواند قابل بهره‌برداری باشد برای ما که خیلی استفاده‌های ویژه‌ای می‌کردیم. ما قبلاً میرفتیم در کلاس شرکت می‌کردیم و تمام آن چیزی که می‌توانست باشد جزوه استاد بود برای ما و یا کتابی می‌خواندیم. اما الان سرعت دسترسی به اطلاعات خیلی زیاد است. من به خاطر دارم برای انجام تز دکتری خودم به دنبال کتابی می‌گشتم اما پیدا نکردم و تازه آن زمان که من تز می‌نوشتیم ایمیلی بود و مکاتبه‌ای با استاد کردم و دو نسخه از کتاب را برایم فرستاد. ما در این فضاها کتاب پیدا می‌کردیم می‌خواندیم.

قبل از ما که خیلی بدتر بوده، یعنی میخواهم بگویم که آن زمان کاملاً حضور بالمحضر بوده است. بالاخره سرعت انتشار و تفاوتی که در عرصه انتشار در جهان اتفاق افتاده است، ظرفیت های خیلی ویژه ای را به وجود آورده است و اگر آموزش عالی و اساساً دانشگاه و اساتید دانشگاه که موضوع بحث ما است خودشان را نتوانند تطبیق دهند و نتوانند از این ظرفیت ها استفاده کنند کاملاً یک موزه ای خواهد شد دانشگاه که همان به درد موزه داران می خورد. و برای تفنن و بازدید خوب است. کتاب ایران مدرن و نظام آموزشی آن که در سال ۱۳۱۰ نوشته شده است. تز دکترای ایشان دانشگاه کلمبیا است. و کتاب نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن این دو کتاب را چون در حوزه کار ما است و مقداری در سابقه آموزش عالی ایران می تواند کمک کند. به همین دلیل پیشنهاد میکنم این کتاب هارا بخوانید.

دکتر اصغر زمانی، عضو هیات علمی موسسه



بسم الله الرحمن الرحيم. با سلام خدمت همه عزیزان و عرض پوزش به دلیل اینکه هم با تاخیر آمدم و هم با تعجیل دارم میروم. واقعیتش به خاطر یک طرح پژوهشی چون از اساتید وقت مصاحبه گرفتم نمیخواستم بد قول شوم. باعث افتخار هم هست که امروز در جمع عزیزان هستیم. مطالب، یادداشت ها، نکات عزیزان را در شبکه های اجتماعی و یا در کتاب هایشان زیاد خواندیم و اینجا امروز هم افتخار این را داشتم که حضوراً در خدمتشان باشم. من صحبت می خواهم با بحث آموزش الکترونیکی شروع کنم و از آنجا به صورت خلاصه بیايم و از لغت و بحث مجاز و مجازی فعلاً گذر میکنم. تا به مساله امروز برسیم. زمانی که در دانشگاه خواجه نصیر ما میخواستیم برای اولین بار، آموزش الکترونیکی را راه اندازی کنیم، چندان ساختار رسمی سنتی نهاد های دخیل در امر آموزش الکترونیکی ما را همراهی نمی کرد. اگر چه ریاست محترم دانشگاه جناب آقای دکتر خاکی صدیق بسیار حمایت کردند و دانشگاه تمام قد در این راه گام نهاد. ده تا ۲۰ سال قبل سریال های تلویزیونی و کارتون هایی مثل اسکپی را نمایش می داد و شخصیت کارتون با موبایل و لپ تاپ به صورت الکترونیکی تحصیل می کرد. در آن زمان شاید به ذهن خطور نمی کرد که روزی آموزش الکترونیکی فراگیر شود و ذائقه بسیاری از بازیگران نظام آموزشی را به سمت خود سوق دهد. برای همین با حضور آموزش الکترونیکی در نظام آموزش عالی ایران فصلی جدید آغاز شد. کم کم با یک مشاهده می شد اساتیدی که در این دوره تدریس می کنند و یا حتی دانشجویانی که مشغول به تحصیل در این دوره ها هستند را سطح بندی نمود. برخی اساتید قدیمی با دانش گسترده حاضر به همکاری در این دوره ها نبودند. علت امر از زبان برخی از آنان عدم آشنایی با فناوری های نوین و عدم وجود قوانین مرتبط با حقوق مالکیت معنوی و حتی سایر مباحث حقوقی بود. از سوی دیگر نظام آموزش عالی با پدیده جدید آموزش الکترونیکی به خوبی همراه نشد. یعنی ضعیف ترین دانشجویان را که در دوره های روزانه قبول نمی شدند وارد آموزش الکترونیکی می نمود که گاهی دارای نمرات منفی در کنکور نیز بودند. از سوی دیگر، با گذشت زمان و تصویب برخی قوانین و مقررات و به وجود آمدن برخی از تشکلهای NGO ها در این رابطه، وضعیت تغییر نمود و خیل اساتیدی که مایل به تدریس در این زمینه بودند بیشتر شد. به عبارتی، یا فناوری را آموختند و یا خود را با شرایط جدید وفق دادند. اما چالش های اساسی فضای مجازی همچنان سر جای خود باقی ماند. با گذشت

سالها و ورود شبکه های اجتماعی باز شاهد همین مساله بودیم. اساتیدی که اعتقادی به شبکه های اجتماعی ندارند و حتی از موبایل و شبکه های مجازی استفاده نمی کنند. اساتیدی که به صورت بینابین یا نسل میانی گاهی در شبکه های اجتماعی به صورت محدود حضور دارند و اساتید جدیدی که گاهی با شبکه های اجتماعی عجین هستند. در حوزه دانشجویی نیز وضع به همین شکل است. اما مساله اینجاست در گذشته از چه امکاناتی برای بهبود فضای مجازی نظام آموزش عالی استفاده نکرده ایم؟ در گذشته، به فکر این نبودیم که ساختار سازمانی وزارت علوم باید همگام با فضای مجازی به سمت ساختاری سنتی و مجازی سوق پیدا کند. در هیچ دانشگاهی ساختار مجازی وجود ندارد. همه ساختارها سنتی هستند. حکمرانی و رهبری دانشگاه به صورت سنتی صورت می گیرد و به عبارتی، رهبری و راهبری دانشگاه با فناوری اطلاعات انجام نمی شود. برنامه ریزی دروس، سرفصلها، محتوای دروس، فضای مجازی را آنگونه که شایسته است به رسمیت نمی شناسد. دانشجو را برای این فضا آماده نمی کند. همچنین، نظام آموزش عالی نتوانسته است ذائقه نسل جدید را پیش بینی کند و براساس فضای مجازی خود را همگام نماید. زیرا فضای مجازی موجب تغییر الگوی استفاده رسانه های نسل جدید شده است. رادیو، تلویزیون، کتابها و نسخ چاپی به سمت بی توجهی نسل نواندیش و نوظهور پیش می رود. و نمی تواند نیازهای آنان را برآورده نماید. در نظام آموزش عالی به صورت رسمی نظام هویت معتبر در فضای مجازی دانشگاهی وجود ندارد. زیست بوم تامین کننده زیرساخت تعاملات سالم با رعایت حقوق فردی و اجتماعی و حریم خصوصی و اخلاقی در دانشگاه ها مستقر نشده است. اینها همه ناشی از عدم سیاستگزاری مبتنی بر کلان داده های فضای مجازی و رگولاتوری علمی، وجود خرده فرهنگ ها و ارزش های دانشگاهی غیرپشتیبان فضای مجازی، عدم وجود آیین نامه ها و قوانین دانشجویی، هیات علمی در بعد فضای مجازی و فعالیت های موجود در این رابطه، و عدم حمایت قانون به صورت جدی از حفظ حریم خصوصی افراد در فضای مجازی است. اما چه باید کرد؟ شاید به قول مارسل پانیور، دلیل این که آدم ها به دشواری شاد می شوند این است که همواره گذشته را بهتر از آنچه بوده، حال را بدتر از آنچه هست، و آینده را نامشخص تر از آنچه خواهد بود؛ می بیند. اما اینها واقعیت ورود به فضای مجازی و دانشگاه جهان را تغییر نمی دهد. نظام آموزش عالی باید رهبری تغییر هوشمندانه به سمت و سوی فضای مجازی داشته باشد. به این معنی که اولاً آیین نامه هایی در خصوص فضای مجازی، نحوه استفاده، بایدها و نبایدها برای بازیگران نظام آموزش عالی تهیه، تدوین و اعلام نماید. دوم، ساختار مجازی را ارج نهاده و به ایجاد ساختارهای مجازی، دفاتر مجازی، و تیم های مجازی اهتمام نماید. تیم های مجازی رهگشای بسیاری از مشکلات فعلی وزارت علوم خواهد بود. هم در زمینه بین المللی سازی آموزش عالی، هم در زمینه حکمرانی آموزش عالی، و هم در زمینه تامین منابع. دیگر آن که زمینه ای اتخاذ کند تا نسل کهن دانشگاهی را که اعتقاد چندانی به فضای مجازی ندارند به واسطه نسل میانی آموزش عالی با نسل نوین و نواندیش آشتی دهد چرا که نسل کهن دارای دانشی عمیق در زمینه تخصصی خود می باشد و به بسیاری اصول اخلاقی پایبند است، اما نسل نواندیش یا امروزی متاسفانه در بسیاری از موارد دانش تخصصی عمیقی در یک رشته را ندارد بلکه با عناوینی که سایر عزیزان تحت عنوان نسل کلیک از آنها یاد می کنند تنها زمانی به دانش مراجعه می کند که در خود احساس نیاز به یک مطلب خاص را داشته باشد. این نسل اگر بدون پشتیبانی و بدون برنامه ریزی دقیق رها شود برای آینده کشور شرایط خوشایندی را رقم نخواهد زد، زیرا عمدتاً دارای دانشی به عمق بسیار کم در موضوعات گسترده هستند؛ دانشی که از فضای مجازی برخاسته است. از شبکه های اجتماعی سرچشمه گرفته است و الزاماً صحیح هم نمی باشد. همچنین، از حیث محتوا و برنامه ریزی دروس باید نظام آموزش عالی به محتوای الکترونیکی مناسب جهت ارایه در فضای مجازی اهتمام جدی داشته باشد که پیش نیاز این امر حفظ حقوق مالکیت معنوی و حریم خصوصی فردی و جمعی در نظام آموزش عالی می باشد که این مهم رعایت نمی گردد مگر با فرهنگ سازی مناسب و تدوین قوانین مربوطه. اعضای هیات علمی به پژوهش در رابطه با فضای مجازی و مدیران به زمینه سازی فضای مجازی دانشگاهی تشویق نمی شوند. اینجانب برحسب رسالت پژوهشی خود صرفاً براساس علاقه به برخی از موضوعات ورود کرده ام مثل آموزش الکترونیکی، رهبری تیم های مجازی، تاثیر شبکه های اجتماعی در دانشگاه، حریم خصوصی فضای مجازی در دانشگاه، و غیره. دستاورد تمامی این پژوهش ها به الزام وجود انگیزه و نگرش مدیران کلان وزارت علوم برای تصمیم سازی و تصمیم گیری و تصویب قوانین مناسب و محتوای مناسب جهت پاسخگویی به این نیاز جدید ختم گردید. موردی که اگرچه در برخی زمینه ها اخیراً اقداماتی در حال شکل گیری است، در بسیاری از زمینه های دیگر همچنان

مغفول و مسکوت باقی مانده است. بعد از سالیان سال و فشار زیست محیطی و کمبود منابع مالی، ما شاهد الکترونیکی شدن پایان نامه ها هستیم. موضوعی که می توانست سالیان قبل رخ دهد. این تنها یک نمونه از واقعیت است که چقدر از فضای مجازی و نیازهای روز به دور هستیم. دستاورد دیگر پژوهش هم به عدم رعایت حقوق مالکیت معنوی و عدم رعایت حریم خصوصی کاربران فضای مجازی و پردازشگران و مدیران فضای مجازی بر می گردد. به گونه ای که حریم خصوصی گاهاً توسط هم مدیران و هم پردازشگران و هم کاربران نقض می گردد. و با برخی از حقوق دانان که صحبت می کنیم خلاهای قانونی را در این خصوص مطرح می کنند. با جامعه شناسان که صحبت می کنیم مسایل فرهنگی و جامعه شناختی را در این رابطه مطرح می کنند که این بحث ها از دایره اختیارات وزارت علوم گاه خارج می باشد که به شدت بعنوان یک عامل بیرونی بر روی دانشگاه تاثیر می گذارد. تا جایی که مجموع عوامل فوق دست به دست هم داده است که دانشگاه ها نه تنها نتوانسته اند دانشگاهی بدون مرز باشند، بلکه آنچنان که باید و شایسته باشد نیز نتوانسته اند پاسخگوی نیازهای فضای مجازی و کاربران آن باشند. نکته آخر عرایض ما به بحث اعتماد و نظارت اختصاص می دهم. ما در فضای مجازی آموزش عالی موجی از عدم اعتمادها را شاهد هستیم. زیرا نظام آموزش عالی ما در سطح کلان اعتماد و رهبری دقیقی را برای فضای مجازی ندارد ضمن اینکه هنجارهای ما براساس جامعه ما شکل میگیرد و در دانشگاه هم جزئی از این جامعه ورود کرده. به یک سری از مسائل که عملاً ضد اخلاق است با آن مواجه هستیم که با گسترش بسیار بیشتر از جامعه سنتی به این بی اعتمادی مضاعف دامن می زند. به گونه ای که در فضای مجازی شناسایی هویت فرد گاهاً به سختی امکان پذیر است. از سوی دیگر، نبود نظارت دقیق باعث سوءاستفاده برخی کاربران و مدیران از داده ها، دیتاها، اطلاعات، و بحث رازداری ها، امانت داری ها و سطوح دسترسی و اختیارات و حتی انتشار اطلاعات در فضای مجازی شده است.

دکتر مریم حسینی، عضو هیئت علمی موسسه



به نام خدا، خدمت صاحب نظران و مهمانان گرانقدر و همکاران خوبم سلام عرض می کنم. یکی از نظریه های قدرتمند یادگیری در روانشناسی تربیتی بحث نظریه های شناختی بوده است. این نظریه یادگیری را یک فرآیند درونی می داند و مطابق نظریه های شناختی و براساس دیدگاه خبرپردازی از سال ۱۹۵۰ نظریه دیگری با عنوان بار شناختی مطرح شده است، این نظریه می خواهد بگوید که میزان ورود داده ها و پردازشی که اتفاق می افتد با فرض محدودیت ظرفیت انسان است. بنابراین ما نیاز داریم که به این مسئله بهتر بپردازیم. پس اگر ما بپذیریم که طبق نظریه بار شناختی با این حجم از اطلاعات، یعنی میزان بار اطلاعاتی که در هنگام پردازش، وارد حافظه کوتاه مدت ما می شود و پس از آن در حافظه بلند مدت ما جایگزین می شود، به نظر من این نظریه با بحثی را که توسط جناب آقای دکتر فراستخواه در اسلایدهای آخر مطرح شده بود که به بحث توجه، تمرکز و بحث دقت می تواند در یادگیری موثر باشد جای تامل دارد. به نظر من فضای مجازی آنقدر که به آن فضای مجازی گفته می شود، مجازی نیست. در واقع

حقیقت است نه مجاز والبت به با یک قصه دراز، که به نظر من با توجه به اینکه از یادگیری تعریف های متفاوتی ارائه می شود و یادگیری دیگر فقط آن معنای دانستن (To Knowing) نیست. یادگیری افزون بر دانستن، برای کار کردن (To Doing)، برای بودن (To Being)، برای زندگی کردن با دیگران (To Live together) نیز هست. پس همه ی این معانی و تعبیر از یادگیری را ما دیگر فقط به همان روش سنتی نمی توانیم محقق سازیم. نتایج تحقیقات هم نشان داده است وقتی ما از چند رسانه ایی ها استفاده می کنیم. به نسبت آموزش هایی که به صورت سنتی بوده میزان پیشرفت تحصیلی (البته نگفته یادگیری)، افزایش پیدا می کند. خب پس این امر یادگیری الکترونیکی حقیقت است نه مجاز، ما می توانیم از متن، گفتار، حرکت، موسیقی، تصاویر و همه و همه کمک بگیریم که انواع یادگیری ما، یادگیری اثر بخش باشد و اگر ما بخواهیم مواردی که در یادگیری در قرن ۲۱ برای ما مهم است بگویم، تفکر، جسارت، نوآوری و بودگی و خلاقیت و تخیل که تخیل در نظام آموزشی ما اساساً یا همیشه تحقیر شده و یا سرکوب شده است. یعنی همیشه از ما خواسته شده که در یک نظام حافظه محور هر آنچه را که میخوانیم همان را بدون اندک تخیل و مداخله ایی تحویل بدهیم. در مورد مداخله سیاستی که آقای دکتر که شما فرمودید، من کنشگر اصلی را من استاد می دانم. اگر یک استاد جسور نباشد. تخیل خوبی هم نداشته باشد. خیلی وابسته به زمینه باشد و در داخل چارچوب ها راه برود بدون اندک جسارت، خب میشود از کوزه همان برون تراود که در اوست. دیگر انتظار چه خلاقیت و نوآوری باید داشته باشیم؟! بنابراین ما دانش آموز و دانشجوی محافظ کار خواهیم داشت. در رابطه با ۴۶ درصدی که آقای دکتر فاضلی فرمودند که این خبر برای ایشان خیلی شوک آور بوده. من با یکی از معاونین سازمان سنجش که در یکی از بخش های مهم سازمان هستند راجع به این مساله صحبتی داشتم و ازشون خواستم که آقای دکتر قضیه این ۴۶ درصدی که انتخاب رشته نکرده اند چیست؟ ایشان اظهار داشتند که این پدیده ای نیست که فقط مربوط به کنکور سال ۹۸ (امسال) باشد، سال گذشته هم بوده و سال های قبل هم بوده است. (کسی در پیل می گوید، این مقدار نبوده است)، قطعاً همین ۴۶ درصد نبوده، عرض من این است که پدیده ایی جدید نیست. در ضمن من نتیجه این پرسش را منعکس کردم، (کسی می گوید، به خاطر اینکه دانشگاه آزاد بدون کنکور است). می خواهم بگویم یک بخشی از این ها که ما با راجع به این مساله صحبت میکردیم، مربوط می شود به کاهش اعتماد به آموزش عالی، (علت هایش را کاری ندارم، اگر به آموزش اعتماد نداشته باشند مدرکش را دوست دارند). آن رشته ایی را که میخواستند چون می دانند که فلان رشته را قبول نمی شوند، پس ترجیح دادند که یک تعداد از این افراد شرکت کننده، یک بخش بسیار زیاد، تقریباً نصف آنها، مجدداً یا سال بعد شرکت کنند و یا اساساً انصراف بدهند. البته پژوهش راجع به این پدیده می تواند یک موضوع تحقیق بسیار خوب و موثر باشد.

دکتر آنیته مجیدی هروی، دانشگاه پیام نور



گزارش میز آینده پژوهی از طریق معاونت محترم پژوهشی دانشگاه پیام نور به صورت منظم به استان ها و از آن طریق به مراکز آموزشی جهت بهره برداری ارسال می گردد. محتوای گزارشات شما مورد توجه اینجانب بوده و همواره از محتوای ارزنده آن بهره برداری می نمایم. اینجانب با سابقه کاری بالا در سازمان مرکزی و هم اکنون در مرکز تهران جنوب در بخش های مختلف مشغول به فعالیت بوده و هم اکنون نیز در حوزه کارآفرینی فعالیت دارم. حضور اینجانب در این جلسه افتخار بزرگی برای من است که از طریق آقای سمیعی میسر گردیده و من ممنون دعوتشان هستم. توضیحات جامع و لازمی را اساتید حاضر در جلسه ارائه نمودند و من نمی

خواهم خیلی وقت جلسه را بگیرم، به هر حال می دانیم جهان در دهه آتی با تغییرات فوق العاده ای در رشد عناصر مشترک روبرو خواهد بود، یکی از این عناصر مشترک فضای مجازی است. تعداد کاربران بیش تر، تجهیزات بیش تر، اتصال بیش تر، اطلاعات بیش تر می باشد. گزارش فضای مجازی 2025 با عنوان تصمیم گیری های امروز، زمینه ساز آینده، تلاش دارد با بررسی چشم انداز و آنسوی روندهای فناوری، عوامل موثر بر این تغییرات را پیش بینی نماید. با توجه به وضعیت حاضر دانشجویانمان که آینده سازان کشور هستند، می خواهم اعلام نمایم که یکی از مشکلات که ما در حال حاضر در آموزش عالی داریم این است که ما دانشجویانمان را فقط در محدوده زمانی و مکانی حضورشان در فضای آموزش عالی می بینیم و هیچ وقت آینده شغلی آنها را در نظر نمی گیریم. ما دانشجویانمان را برای نیازهای بازار کار تربیت نمی کنیم. سر فصل هایمان به روز نبوده، ناقص است و متناسب با نیاز جامعه و فضای کسب و کار طراحی نشده است. دانشجوی پس از ۴ سال گذراندن واحدهای درسی انتظار جذب در بازار کار را دارد و متقابلاً در بازار کار، کارفرما انتظار این را دارد دانشجویی که فارغ التحصیل می شود توانایی انجام انتظارات آن سازمان را داشته باشد و حاضر هم نیست هزینه ای را برای توانمندی آنان بپردازد چون متضرر می شود، بنابراین بیکاری در سطح جامعه ایجاد می شود، مشکلی که هم اکنون در جامعه با آن مواجه هستیم. به عنوان مثال فارغ التحصیل رشته مدیریت باید از ویزیوری شروع به کار نماید و یا فارغ التحصیل رشته حقوق نمی تواند یک لایحه بنویسد، معضلی که در بین اغلب فارغ التحصیلان رشته های مختلف وجود دارد. هر چند برخی از دانشگاه ها ی معتبر از جمله دانشگاه پیام نور خود ورود کرده و تعامل برقرار کردند و برنامه هایی را برای توانمندسازی طراحی و چیدمان کردند که یکی از آن ها آشنایی و کار در فضای مجازی و دیجیتال است زیرا پتانسیل های این فضا را می دانند. نکته قابل توجه این که بسیاری از سازمان ها برای رفع این مشکل و توانمندسازی جوانان فعالیت گسترده ای را شروع کرده اند به عنوان مثال معاونت توسعه کارآفرینی وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی که در واقع گروهی هستند از دانشجویان و شرکت های دانش بنیان و نخبه های دانشگاه شریف با که با این معاونت اطلاعات از دانشگاه استنفورد و دانشگاه های مطرح گرفتند و یک سری برنامه ها و کارهای ملی را هم در راستای توانمندسازی جوانان و هم تربیت نسلی خلاق و کارآفرین از بین نوجوانان امروز انجام می دهند. همچنین معاونت توانمندسازی و کارآفرینی شهرداری تهران حمایت خود را جهت همکاری با دانشگاه ها در راستای هدایت شغلی و استفاده از امکانات خود به صورت رایگان اعلام نموده است. هم اکنون بخش خصوصی برنامه ریزی صحیحی از این فضا دارد. به عنوان مثال یکی از این شرکت های استارت آپی در مشهد که اسم آن را نمی خواهم بیاورم، در حوزه بازاریابی کارآفرینی و فضای مجازی فعالیت دارد که افراد عضو در آن علاوه بر بخش های دولتی و خصوصی از قشرهای مختلف هم می باشند. تماسی را با توجه به محتویات سایت شان با آن ها داشتیم. گفتند ما در هر نوبت ظرفیت آموزش ۳۰ نفر را در حوزه مجازی به صورت کاملاً رایگان داریم. عناوینی که آنها آموزش می دهند در واقع عناوینی است که کاملاً یک دانشجوی توانمند می شود در حوزه ی دیجیتال و مجازی و اینکه ورود پیدا کند و کسب و کار پیدا کند و خودش را برند کند و همه چیزهایی که دانشجویان به آن نیاز دارند. علت رایگان بودن را پرسیدم و با کمال تعجب گفتند، اینان همه از اساتید و متخصصین خبره هستند ولی میخواهند زکات علمشان را به جا بیاورند. چرا باید بخش خصوصی بیاورد در حوزه توانمندی دانشجویان و فارغ التحصیلان ما ورود کند؟ اگر داوطلبین کنکور نمی آید در دانشگاه ثبت نام کند و ترجیح می دهد در سازمان فنی و حرفه ای ثبت نام کند، چون میداند مدرک تحصیلی به تنهایی به دردش نمی خورد، میخواهد مهارت یاد بگیرد. چون میداند با مهارت می تواند جذب بازار کار شود

در بحث فضای مجازی می دانیم که زمانی این حوزه فقط در اختیار دانشجویان و فارغ التحصیلان رشته های کامپیوتر و فناوری اطلاعات بود ولی با توجه به پتانسیل های موجود هم اکنون همه رشته به این فضا ورود پیدا کرده و کار می کنند. ما نمی توانیم به دانشجوی بگوییم فضای مجازی بد است و امنیت ندارد و شکاف نسل ها و را ایجاد می کند. مساله مهم برای سیاست گذاران انجام اقدامات به صورت آگاهانه می باشد. معرفی صحیح از پتانسیل های این فضا و نحوه استفاده صحیح از آن، توانمندسازی اساتید و دانشجویان در این راستا و در عین حال قرار دادن سیاست ها و برنامه هایمان در مسیری درست که واقعا موثر باشد، می تواند از جمله برنامه های آتی آموزش عالی باشد. زیرا خواسته یا ناخواسته افراد جذب استفاده از فضای مجازی قرار گرفته یا خواهند گرفت.



بحث امروز من پیرامون مصرف مجازی دیجیتال است و حواشی آن است. مبحث DVC از سال ۲۰۱۰ مطرح شده است و سعی دارد که نظریات حوزه مصرف را در دو حوزه دیجیتال و مجازی دوباره تولید کند. هم دیجیتال است و هم مجازی. امروزه ما فضای مجازی را به عنوان یک بازار در نظر میگیریم که در آن چیزهایی میخرند و چیزهایی میفروشند. یکی از مهم‌ترین مبادلات در این بازار، اقتصاد توجه است، این که شما وقت محدود دارید و وقت شما به عنوان یک منبع مطلوب دارد صرف می شود به این که به کدام سمت نگاه کنید و اینکه این وسط رقابت و کشاکشی هست که لحظه ای توجه شما را به سمت خودش جلب می کند، و این خودش به طبع یک هیاهو ایجاد می کند. حالا مشتریان که وارد بازار می شوند در این حال که توجیه کننده هم هستند چون که در فضای مجازی شما خیلی کم تولید محتوا میبینید. شما نمی بینید شرکتی که بیايد و بگوید این را من به شما می دهم و این محتوا را مصرف کن. در واقع یک اپ مثل فیس بوک، اینستاگرام، تلگرام و... شبکه های اجتماعی ای هستند که فرد خود در آن تولید و در عین حال مصرف می کند. تکلیف دانش این وسط چه می شود؟ دو گروه از این کاربرها در این بازار، با دانش درگیر هستند یک گروه مانند دستفروشان عمل می کنند برای اینکه به دنبال این هستند که توجهی را به سمت خودشان جلب بکنند به دانش هم قلاب می شوند. دنبال مخاطب انبوه و خودابرازی هستند. عرضه شکلی از دانش راهی برای ایجاد تمایز و جلب توجه است. هرچقدر آن دانش به نظر کاربردی تر بیاید بهتر است. در این شرایط این افراد به دنبال یک تکیه گاه برای اعتبار دادن به دانشی هستند که عرضه می کنند. دانشگاه در این میانه نقش خود را برای پالایش و آزمودن دانش از دست می دهد و خلایق در این میانه ایجاد می شود. این خلایق به نوعی با سلبریتی های دانش در فضای مجازی پر می شود. برخی از این سلبریتی ها در حد یک آواتار هستند و اگر هم در فضای واقعی فعالیتی داشته اند نقش آنان در فضای مجازی کاملاً متفاوت است (مثل پرفسور سمیعی، پرفسور حسابی و حتی دکتر علی شریعتی). گروه دوم را ما گالری ها، کتابفروشی ها و موزه ها می نامیم. یعنی کسانی که به دنبال مخاطب انبوه نیستند. البته نیم نگاهی به مخاطب انبوه هم دارند ولی فعالیتشان برای مخاطب انبوه نیست. این ها در حال تولید نظریه و دانش با همان شیوه روشمند در فضای مجازی هستند. شکاف بزرگی بین این دو گروه وجود دارد. حالابماند که دانشی که تولید می شود پارادایم آن تغییر پیدا کرده است. به یک حالت مالتی مدیا، چند گانه ای رسیده است. صوت به مراتب نسبت به متن بهتر در فضای مجازی فروش می رود. این فقط هم در فضای مجازی و دیجیتال نیست. این نوع عرضه دانش در واقع متناسب با سبک زندگی مدرن است. مثلاً فرد می خواهد در میان فشار زندگی روزمره شهری، پشت فرمان ماشین یا در مترو یا ایستگاه اتوبوس در کلاس درس فلسفه ای شرکت کند که واقعاً هزاران کیلومتر آن سوتر تشکیل شده و حالا در قالب یک فایل صوتی به دست او رسیده است. حالا این شکافی که ایجاد میشود از کجاست؟ این گپ در واقع به دلیل حجم بسیار بالای اطلاعات و دانش است که تولید می شود و سرعت بسیار اندک برای پردازش. قبلاً این دپتا چون حجمش کم بود در دانشگاه و یا مدرسه مطرح میشد و همان جا هم از طریق یک رابطه استاد و شاگردی حل میشد و دانشجو در داخل این سیستم جامعه پذیری را تجربه می کرد. امروزه باز به دلیل این انقطاعی که به وجود آمده مرجعیت دانش در فضای مجازی گم شده است. یعنی این میخ را معلوم نیست به کجا می خواهند بکوبند. یک بازار مکاره به وجود آمده است

که شما برای اینکه بیان خودتان را به یک جایی محکم کنید چون کسی نمیپرسد و کسی هم قرار نیست پیگیریش بکند. کسی در اینستاگرام دارد نگاهی گذرا می کند و می رود. بدین ترتیب هرچه سطحی تر و جذاب تر باشی، شناخته شده تر هم هستی و عامه تو را علمی هم می پندارند. این بازار مکاره به شدت خطرناک است و دلیل آن هم یک عده آدم های کاسب مسلک هستند که نمونه بارز این ها یک شیادی هست به نام فرهنگ هلاکویی ، است. این مرد به صورت اعجاب آوری در مورد همه چیز نظر می دهد و در هیچ موردی استدلال خاصی هم ندارد. از همین راه می تواند سی دی های خود را در همه دنیا بفروشد و برای رادیوی اینترنتی خود تبلیغات بگیرد و کاسی پرسودی را به راه بیندازد. این افراد به نوعی خودشان را حکیم جا زدند و یک وسیله ای که از آن خوب می توانند استفاده کنند دانش روانشناسانه در سطحی ترین و بدون روش ترین شکل ممکن است. مقاله معرفت شناسی مجازی کالین لنکشر در سال ۲۰۰۲ دیدگاه های جالبی را در این زمینه عرضه می کند. می گوید که فراصنعتی بودن در دنیای تکنولوژی در دنیای فرهنگ به پست مدرن بودن ترجمه می شود. چهار تا چالش اساسی ما در تکنولوژی پسا صنعتی داریم که اگر بخواهیم دانش پیدا بکنیم این چهار مسئله را باید دوباره از نو برای خودمان تعریف کنیم. اولین اینکه، دنیا عوض شده است یعنی پدیده ها و پروژه ها عوض شده است و در راستای دیجیتال شدن شما چه چیزی را میخواهید بشناسید؟ یک جامعه شناس ایتالیایی وارد هتلی می شود و میگویند اشیاء قیمتی خودتان را تحویل دهید. یک لپ تاپ دارد و تحویل میدهد. میگویند به آن که لپ تاپ شما چقدر می ارزد؟ میگوید ۳ میلیون دلار. خانم مینویسد ۲۵۰۰ دلار. برای اینکه آنچه که از جنس مولکول ساخته شده است با آنچه که از جنس بیت ساخته شده است، هر دو مادی هستند اما ما یک تغییر پارادایم در شناخت این ها داریم. دومین تغییر در فهم دانش و فرآیند به دانستن در آمدن یعنی یک مفهوم چگونه عملیاتی میشود و چگونه می آید و به زمین می رسد ولی با ابزارهای دیجیتال چگونه به پرسش تبدیل می شود و چگونه در آینده تبدیل به دانش می شود. این را عصر دیجیتال دوباره باید باز تعریف کند. تغییر در اهمیت نسبی و موازنه میان شبوه های مختلف دانستن در فضای دیجیتال و تغییر در اصول داندگان، پیش فرض های ذهنی آنها. حالا آدم جدیدی که آمده پیش ما بیاموزد چگونه می خواهد بیاموزد؟ این را من خیلی خیلی بخواهم خلاصش بکنم مثلا در مفهوم اول مثال هایی که زد شش طیف رنگ خاکستری، (صفر و یک سیاه و سفید بود و بین آن یک خاکستری تعریف میکرد) حالا با RGB شما چند صد رنگ خاکستری دارید که چشم شما قادر به تمیز آن نیست. در مورد دوم که بحث پست مدرنیسم بود به لیوتار و کتاب وضعیت پست مدرنش پناه میبرد و ایشان معتقد است در دنیای پست مدرن معرفت تعاریفی دارد. ۴ تا تعریف برای معرفت میکند یکی اینکه در دسترس بودنش به واسطه یک کالای جهانی تبدیل به یک وضعیت ملی و رقابتی در بازارهای جهانی شد . دوم، استفاده ی بارانه ای دانش پایه اصلی امنیت، پایش جهانی و آزادی شد. سوم اینکه ، هر چیزی در بدنه دانش که قابل ترجمه به توده کمی اطلاعات نباشد ناگزیر حذف بشود، این چیزی است که امثال آقای رامین جانبکلو در کتابش به نام افول تمدن یاد کرده اند. افول تمدن یعنی جامعه بی پرسش، یعنی جامعه ای که صبح بیدار میشود و دقیقا میداند در یمن چه اتفاقی افتاده است ولی اگر به او بگوییم نظرت در مورد یمن چی هست و چیزی ندارد بگوید. چهارم اینکه، دانش با توجه به ماهیت داندنش، بیرونی می شود و رابطه استاد و شاگردی به رابطه عرضه و تقاضا تبدیل می شود. در واقع در دنیای فرا صنعتی، با فرهنگ پست مدرن دانش تولید می شود که فروخته شود و فروخته می شود تا در یک قالب محصول جدید دوباره باز تولید شود . در مورد سوم، دارندگان فضای بسیار محدودی برای توجه کردن به همه چیز دارند. نگاه می کنند و میروند، دیدن واقعیت از چشم دیگران، واقعیت به صورت جمعی ساخته می شود مثلا مفهوم آشپزی دیگر مفهوم آشپزی نیست ، شما غذا را درست میکنید میگذارید در اینستاگرام، این چیزی است که مبینیم، اینکه غذای تو چقدر خوشمزه است یک بحث است که یک مفهوم کاملا کیفی است و اینکه چقدر لایک میخورد یک بحث جداگانه دیگه ای است و به قول تودوروف در واقع حروف به اعداد تبدیل می شود. واقعیت از سوی دیگران ساخته می شود. مثلا طرف در فلان جا ، توی اینستاگرام به نظر سنجی میگذارد که کدام یک از لباس ها قشنگ است. حالا ما یک کفش میرویم بخریم عکس میگیریم و آن را میفرستیم و نظر یک نفر برای ما مهم است. بعد در نظر سنجی آن ۴۶ درصد به آن رای میدهند و ۵۴ درصد به دیگری رای می دهند. همراه بودن دیجیتال در همه حال، اینکه ما خلاصی از دیجیتال نداریم. پس این فرایند دانستن به یک فرآیند دائمی تعریف شده است بنابراین محیطی که شما بتوانید وارد آن بشوید و به راحتی خارج شوید وجود ندارد. شما دائما در حال

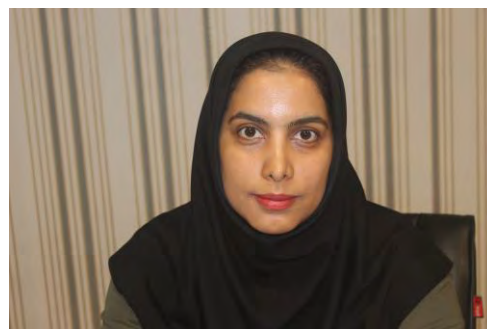
دانستن هستید و براساس این دانستن در حال ساخته شدن هستید. در عمومی شدن مهارت ها، مثل زمانی که شما به آژانس تماس می‌گرفتید، و مسئول آن میگفت ماشین ندارم یا گاها میگفت الان ندارم و ۲۰ دقیقه دیگر می‌آید. اما الان در گوشی شما رایانه کار و آچار هست. کولر من خراب شده است، آمده در گوشی من تعمیر کولر قرار گرفته است. یک چیز خیلی جالبتری من دیدم که بنزین ماشین وقتی تمام میشود دیگر مثل گذشته با دبه کنار خیابان نمی‌ایستید. اپلیکیشن برای آن آمده است، بنزین برای شما میفرستد. جایگزین همه مهارت ها، با توانایی استفاده از دیجیتال. و چهارمی که آخرین مورد هم می‌باشد، که در واقع در اهمیت نسبی و تعادل میان شیوه های مختلف دانستن است معتقد است ایشان، که اینکه ما چه چیزی می‌خواهیم بگوییم اصلا خودمان هم نمیدانیم، وارد یک فضایی می‌شویم بی آنکه برنامه ریزی کرده باشیم یک چیزی را میدانیم و از آن به قول فرمایش جناب آقای دکتر فراستخواه و همناکتر این است که آن کسی که این اطلاعات را رها کرده، مانند موسی در رود نیل انداخته است، نمی‌داند که این اطلاعات به چه کسی می‌رسد. یعنی اطلاعات را فقط منتشر میکند بدون آنکه بداند مشتری اطلاعاتش کیست و چگونه از این اطلاعات استفاده می‌شود. این مفهوم اطلاعات و انتقال دانش دیگر کاملا دارد از بین می‌رود و ما به آواتورها داریم آموزش میدهم. یعنی یک شخص وقتی که وارد فضای مجازی می‌شود یک آواتار است. که این آواتار در اینستاگرام یک جور است، در فیس بوک که رئیسش دارد فالووش میکند جوری دیگر است. در تلگرام طوری دیگر و در شبکه سروش جور دیگری است و گاهی شما نمی‌دانید که به یک ربات دارید آموزش می‌دهید یا به یک انسان. ولی آن ربات هم یک آواتاری است که تکنولوژی ساخته است. و در واقع ادانه ذهن آن طرف نیست. یک وسیله است و شما نمی‌دانید که الان شما دارید یک ربات (به معنای رباتیک دیجیتال) را ارتقا میدهید یا یک انسان را. و بعد دامنه های با چند کاربر، که در واقع آموزش جمعی و بر ساخت مفهوم را دارند ایجاد و امکانپذیر میکنند. تجربه شخصی به من می‌گوید که هر چه این جمع ها کوچک تر و کارآمد تر باشند این قضیه کارا تر است. در هیاهو هیچ چیزی نمیشود آورد و مرز میان انسان و دیجیتال کمرنگ شده است و نعلوم نیست دانش را انسان مصرف می‌کند یا ربات. شناخت فضایی با توجه به اینکه فرآیند شناخت، بی زمان و بی مکان شده است، یعنی حالت شناخت فضایی قرار گرفته است. یعنی کنجی از ذهن شما توسط داده ای تحریک داده می‌شود که اصلا متوجه نمی‌شوید از کجا آمده است و این خیلی وهم انگیز و غیر قابل کنترلشان کرده است. اقتصاد توجه را هم گفتم و اینکه شما میتوانید یک بازاری را در نظر بگیرید که آورده ی شما علایق شماست. و سرمایه گذاری شما در این بازار این است که من به موسیقی و یا به باشگاه پرسپولیس علاقه دارم. مشتری را از طریق علاقتان جذب میکنید و از آن توجهش را میگیرید. این قابل تبدیل به سرمایه واقعی است. یعنی شما می‌توانید بعد از مدتی که تعداد فالورهایتان بیشتر شد، تبلیغ بگیرید و در آنجا پول واقعی در بیارید. یا مثلا پکیج های آموزشی بفروشید و پول واقعی در بیارید. تیشرت پرسپولیس بفروشید و پول واقعی در بیارید. در نتیجه نهایتا و آخرین جمله اینکه وقتی ما در مورد سیاستگذاری فضای مجازی داریم صحبت میکنیم. به هیچ عنوان با یک امر deterministic مواجه نیستیم. مخاطب ما، دانسته ما، معرفت شناسی ما کلا متفاوت میشوند و این قابل تعمیم به همه چیز هم هست. شما نمی‌دانید مثلا دارید در مورد پزشکی دیجیتال صحبت میکنید، مثلا کسی در کانادا نشسته است و یک نفری را در ایران جراحی می‌کند، این امکان پذیر است. بعد اگر یک خطای پزشکی او منجر به فوت بیمار گردد، حالا دادگاه های کانادا باید به این قضیه رسیدگی کنند یا ایران؟ واقعا با چالش های جدیدی روبرو هستید و با یک مقوله میان رشته ای مواجه هستیم. راه مواجه با تکنولوژی در کف تکنولوژی نیست. دقیقا اشتباهی که سیستم سیاستگذاری ما دارد می‌کند. یعنی با این ابزارها از طریق ابزاری برخورد میکنیم. و از آنجایی که دست بالای دست بسیار است ابزار مدام دارد خودش را تطبیق می‌دهد و از دست شما فرار می‌کند و شما مدام باید خودتان را با ابزار تطبیق بدهید. و این روش ماتریالیسی تا بی نهایت ادامه پیدا میکند. یک مسئله جمعی، راه حل جمعی دارد. نیازمند به خرد جمعی است. نیازمند به خرد شنیده شدن صدای مخاطب دارد و ما در اولین مرحله این راه هستیم شنیدن صدای کاربر تازه اولین مرحله از طرح پرسش است. اگر اینها شنیده و موفق بشود در عرصه سیاست گذاری راه برای واکنش های مشابه این باز می‌شود و آن موقع ما تازه می‌توانیم بفهمیم که با چه چیزی مواجه هستیم.

دکتر یزدان ابراهیمی: عضو هیات علمی موسسه



به نام خدا، من ابراهیمی، عضو هیئت علمی گروه اقتصاد موسسه هستم. فقط به این نکته اشاره می‌کنم که توجه داشته باشید فضای مجازی در واقع در کجا و چگونه رشد کرده است؟ به تعبیری، عبارت فضای باز مجازی درست است و این فضا بیشتر مناسب جایی است که در همان جا پرورش پیدا کرده است. وقتی به یک فضایی می‌آید که بسته و محدود است و یا فضایی که دستوری است و فضایی است که در هر حال در آن آزادی محدودی وجود دارد به گونه ای دیگر عمل می‌کند. همانطور که آمار تیاسن میگوید توسعه به مثابه آزادی، برای اینکه ما بتوانیم در این حوزه هم توسعه پیدا کنیم نیازمند یک عنصر اصلی به نام آزادی است. و اگر بخواهیم این را به آموزش عالی تعمیم بدهیم، باید پرسیم که آیا آموزش عالی ما یک آموزش عالی باز است یا یک آموزش عالی بسته هست. آیا آموزش عالی دستوری است یا دولتی است؟ یا حاکمیتی است؟ یا یک آموزش عالی هست که در واقع در موقعیت های زمان و مکانش تصمیم میگیرد و کنش دارد. مسئله اصلی این است که اگر ما بتوانیم به سمت جامعه باز و به سمت آموزش عالی باز و آزاد حرکت کنیم، میتوانیم از فرصت ها و ظرفیت های فضای مجازی بیشتر استفاده کنیم. در غیر این صورت آن فضا خودش را بر ما تحمیل می کند و مسلما تخریش بیش از فرصت ها و ظرفیت هایی است که در برابر ما قرار می دهد.

دکتر مهتاب پور آتشی، عضو هیات علمی موسسه

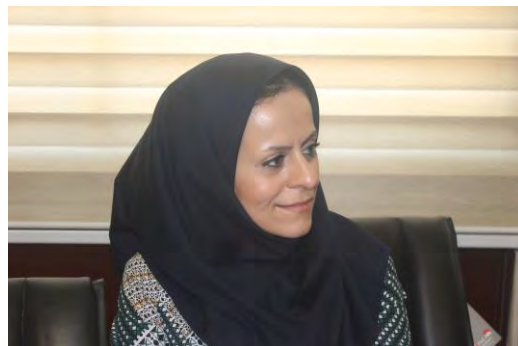


عرض سلام دارم خدمت همکاران عزیز و میهمانان گرامی. از ابتدا که بحث یادگیری های مجازی و فناوری های اطلاعات و ارتباطات شد، همواره در مورد مزایای آن صحبت شده است. فناوری اطلاعات و ارتباطات زمان و مکان را در می‌نورد و دسترسی به آموزش را برای افراد راحت تر میکند. افرادی که در مکان های دور هستند میتوانند از آموزش ها با سهولت بیشتری استفاده کنند و... بسیاری از موارد دیگر. که بیشتر شاید راجع به مزایای فناوری های اطلاعات و فضای مجازی صحبت شده است و کمتر روی معایب آن بحث شد. مثلاً یکی از این مواردی که در رابطه با مزایای آموزش و فضای مجازی است دوره های آموزشی کوتاه مدتی است که میتوان استفاده کرد و بهره برد. خودم یک مدت می‌گشتم و دیدم خیلی دانشگاه های برتر دنیا دوره های آموزشی کوتاه مدت را برگزار میکنند و این برای ما خیلی خوب است و به جای اینکه کلی هزینه بپردازیم و برای آموزش به کشورهای دیگر سفر کنیم، میتوانیم به راحتی و با کمک فضای مجازی از این آموزش ها استفاده کنیم. اما بحثی که می‌خواهم داشته باشم این هست که اگر بخواهیم ببینیم که آینده آموزش عالی با فضای مجازی به چه صورت است، باید در کنار مزایای آن به معایب هم توجه کنیم. بحث یادگیری موضوع

مهمی است که باید به آن توجه داشت. سوالی که می‌توان مطرح کرد اینست که یادگیری در فضای مجازی به چه صورت است؟ به نظر می‌رسد که یادگیری، در این فضا باید سطحی باشد و همه ما شاید با آن مواجه شده ایم. گاهی یک کتابی را دستمان میگیریم، ورق میزنیم، لمس می‌کنیم و حتی یک پاراگراف از آن را هم که بخوانیم شاید روزها در ذهنمان بماند. اما وقتی که شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی را استفاده می‌کنیم، اگر جمله و یا پاراگرافی که در یکی از شبکه‌های مجازی میخوانیم شاید فردای آن روز فراموش کنیم. علاوه بر اینکه اصلاً خیلی اوقات نمی‌دانیم این جمله‌ای که از یک فردی گفته شده یا مطلبی که گذاشته شده چقدر صحت دارد و تا چه حد می‌توان بدان استناد کرد.

در گذشته، گاهی اوقات یک کتاب خیلی سخت پیدا میشد، اما الان با وجود فضای مجازی یک کتاب به راحتی پیدا و با یک کلیک به سرعت دانلود می‌شود. اما اگر نگاه بکنیم می‌بینیم که پایان نامه‌هایی که در زمان گذشته نوشته میشد با برخی پایان نامه‌هایی که دانشجویان امروز می‌نویسند، چقدر تفاوت دارد. شاید گشتن و پیدا کردن مطالب سال‌های قبل خیلی سخت بود، اما واقعا، اطلاعات، اطلاعات اصلی بود و پایان نامه‌ها، پایان نامه‌های کاربردی بود. اما الان با کمک فضای مجازی پایان نامه‌ها، و بخصوص ادبیات تحقیق، به راحتی نوشته می‌شود. اما جای تامل دارد که چند درصد هر پایان نامه و هر پژوهشی کپی شده صرف از دیگر پژوهش‌هاست. موضوع مهم دیگر در این زمینه، موضوع یادگیری‌های غیررسمی است. در فضای مجازی چقدر یادگیری غیررسمی اتفاق می‌افتد و در آموزش‌های عالی که به صورت حضوری برگزار میشود چقدر یادگیری غیررسمی اتفاق می‌افتد؟ به نظرم میتوانیم از تجربه‌های پیشینی که وجود دارد و ایجاد شده، به عنوان اسناد پشتیبان استفاده کنیم. بررسی کنیم دوره‌هایی که به صورت مجازی برگزار شده است فراگیران چقدر مهارت داشته‌اند؟ چه میزان رضایت وجود داشته است؟ آیا افراد مهارت یادگیری خودتنظیمی را دارند یا خیر؟ و آیا تا کنون فضای مجازی به کمک آموزش عالی آمده است و یا خیر؟ بعد از پاسخ دادن به چنین سوالاتی و سوالات مشابه، می‌توانیم براساس یافته‌های پژوهشی که به دست می‌آوریم در برنامه‌ریزی‌های آتی استفاده کنیم.

دکتر سمیه فریدونی، عضو هیات علمی موسسه



عرض سلام دارم. بسیار استفاده کردم از نظریات دوستان، این‌طور به ذهنم می‌رسد که شاید بد نباشد تحولی که دارد در آموزش عالی اتفاق می‌افتد و اتفاقاً از طریق فضای مجازی هم دارد اتفاق می‌افتد را به دو سطح خرد و کلان تقسیم کنیم. سطح خرد آنچه که در فضای کلاس اتفاق می‌افتد و بیشتر به آن توجه می‌شود، و سطح کلان آنچه که نیاز داریم در حوزه سیاست‌گذاری آن را تغییر بدهیم که کمتر مورد بررسی است. و شاید بتوان یک سطح دیگری هم برای آن در نظر گرفت، و آن محیطی است که آموزش عالی را در بر گرفته. فضای مجازی علاوه بر آنکه آموزش عالی را تغییر می‌دهد، محیط دربرگیرنده آموزش عالی را هم تغییر می‌دهد. من دو مثال کوتاه در همین مورد مطرح می‌کنم و برای این منظور می‌خواهم از صحبت‌های آقای دکتر فاضلی وام بگیرم ولی من آن اندازه شجاعت ندارم که از مرگ دانشگاه استفاده کنم و ترجیح می‌دهم از مفهوم تحول محتوا در دانشگاه بهره بگیرم. تحولی که تمام ابعاد آموزش عالی را تحت تاثیر قرار داده است. در بیانیه‌های آموزش عالی مثل بیانیه آموزش عالی در قرن ۲۱ یکی از رسالت‌هایی که برای

دانشگاه قرار داده‌اند توانمندسازی زنان است یعنی از دانشگاه انتظار داریم که قدرت عاملیت را در میان دختران ایجاد کند و در ازای ایجاد این عاملیت، قدرت تصمیم‌گیری و کنترل بر منابع در میان زنان افزایش یافته و آنها توانمند می‌شوند و یا دست کم در مسیر تواناشدن قرار می‌گیرند. اما تغییر و گسترش در فضای مجازی چه اتفاقی را برای ما پیش آورده است؟ یکی از دستاوردهای مهم این فضا، گسترش کسب و کارهای خانگی برای زنان هست. یعنی تعداد بسیار زیادی کسب و کار خانگی برای زنان اتفاق افتاده و یک خروجی خیلی مهم آن توانمندسازی اقتصادی است که به ویژه برای خانم‌ها رخ داده است. همین تحولی با تاثیر گذاشتن بر ابعاد مختلف استقلال زنان حتی نظام سلسله مراتبی خانواده را در جوامع سنتی مانند ایران، تحت تاثیر قرار داده است. در واقع آن چیزی که قرار بود دانشگاه برای ما به ارمغان آورد را فضای مجازی به نتیجه رسانده و در نتیجه حتی به نظر می‌رسد نیاز است تا کارویژه‌های دانشگاه به دلیل تغییر محتوایی که دارد در آن اتفاق می‌افتد تغییر کند. این همان نگاهی است که به تغییر در سیاست‌گذاری آموزش عالی نیز منتهی می‌شود. اما بحث بعدی به بیگ‌دیتا یا کلان‌داده‌ها در آموزش عالی بر می‌گردد. یکی از مهم‌ترین مسائلی که ما در حوزه آموزش عالی داریم و در حوزه سیاست‌گذاری به کار ما می‌آید بحث کلان‌داده و ترندشناسی مبتنی بر همین کلان داده‌هاست که دارد اتفاق می‌افتد. مثلاً تعداد لاگین‌ها یا نوع صفحات مجازی که دانشجویان در سایت‌های دانشگاه استفاده می‌کنند می‌تواند به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای و داده‌های پژوهش‌های آینده نگاری در آموزش عالی باشد. این داده‌ها می‌توانند گرایش‌هایی را به ما نشان دهند که پیش از این امکان شناخت آن وجود نداشت. کلان داده‌ها و یافته‌های برآمده از آن نقشی جدی در روشن کردن آینده پیدا کرده است. اگر در گذشته آینده امری ناشناخته و نامعلوم بود اما کلان داده‌ها حتی آینده را تا حد زیادی به امر معلوم و روشن تبدیل کرده‌اند و این معلوم بودن و واضح شدن آینده به عنوان منبعی جدی برای سیاست‌گذاری در آموزش عالی کاربرد دارد. نتیجه آن که آموزش عالی خود متاثر از تحولات فضای مجازی و گسترش این فضا است. تحولاتی که نه در سطح کلان و بیشتر در کلاس درس و در سطح فناوری‌های آموزشی به آن توجه می‌شود اما واقعیت آن است که فضای مجازی اتمسفر جدیدی برای آموزش عالی ساخته، که آموزش عالی برای بقا در چنین شرایطی باید از نقد گسترش فضای مجازی دست برداشته، با این مهم کنار آمده و از فرصت‌های آن برای پیش‌برد اهداف آموزش عالی بهره‌برد. بدیهی است چنین درکی نخست نیازمند تحول در نظام سیاست‌گذاری و بهره‌مندی از داده‌های جدیدتری است که در فضای مجازی و فضای واقعی فراهم آمده و در حال رشد و گسترش هستند. در واقع فضای مجازی دنیای سیاست‌گذاری آموزش عالی را به حجم وسیعی از داده‌ها مربوط ساخته که مدام در حال تغییر و روزآمد شدن هستند. دور ماندن از این داده‌ها و بی‌توجهی به نمودارها و روندهای تغییر آن سیاست‌گذاری آموزش عالی را با شکست مواجه خواهد کرد.

دکتر یعقوب انتظاری، عضو هیات علمی موسسه



بسم الله الرحمن الرحيم بنده هم سلام عرض میکنم. من آموزش عالی را یک اکوسیستم میبینم که این اکوسیستم سه تا فضا دارد و این اشتباه است که ما آن را فقط به دو تا فضا تاکید بکنیم. فضایی مجازی، فضایی حقیقی و فضای واقعی. ما عمده توجهمان بیشتر به روی فضای مجازی شده است، اما قبلاً فضای واقعی بود، ولی به فضای واقعی اصلاً توجه نمی‌کنیم، یعنی یادگیری بایستی در سه

فضای تعاملی انجام بشود و اگر ما یکی از این فضاها را در نظر بگیریم، همین وضعیتی که هست به وجود می آید که ما بیکاری داریم علاوه بر اینکه فارغ التحصیلان فراوانی داریم، دانش آموختگان ما در عرصه اقتصاد اثربخش نیستند. فضای واقعی یعنی اینکه شما در فرآیند عمل یاد بدهید. یعنی شما برای اینکه بتوانی فضای یادگیری واقعی ایجاد کنید، بایستی اکوسیستم های کسب و کار مبتنی بر دانشگاه ایجاد کنید. همچنان که خانم دکتر تاکید کردند اکوسیستم های کار آفرینی ایجاد کنیم. همه ما عمدتاً بحث میکنیم راجع به فضای مجازی یا راجع به فضای حقیقی، الان بحث هایی که ما الان اینجا انجام بدهیم در مورد فضای حقیقی است، اصلاً فضای واقعی نیست. ما وارد یک جریان رودخانه ای شدیم که ما را با خودش میبرد و ما اصلاً فرصت فکر کردن اینکه باید در گذشته چه کار میکردیم را نداریم. بنابراین تاکید من اینجا در کنار این دو تا فضا بایستی بیشتر به فضای واقعی تاکید کنیم و مشکل اصلی ما در اینجاست و اصلاً مشکل ما در فضای مجازی نیست. مشکل ما یادگیری در فضای واقعی است. ما سایت های واقعی برای یادگیری به وجود نیاورده ایم. دانشگاه های علوم پزشکی به وجود آوردند ولی ما اصلاً فضای واقعی برای یادگیری نداریم.

دکتر رضا منیعی، معاون پژوهشی موسسه



تکنولوژی که ما با آن مواجه هستیم یک نوع تکنولوژی مخرب هست و ما نمی توانیم نسبت به آن بی تفاوت باشیم. اما برخی از تکنولوژی ها هست که خیلی هم شاید نیاز نیست به آن حساس باشیم. اما این تکنولوژی از نوع مخرب است. یعنی ما اگر کوتاه بیاییم و با آن یک همگرایی خلاق نداشته باشیم تغییر و تحولات جدی و مخربی ایجاد می کند. مثلاً وقتی این تکنولوژی در حمل و نقل ورود پیدا کرد و سبب شد مثلاً اسنپ و تپ سی و ... بوجود بیایند تا کسی سرویس های سنتی را با مشکل مواجه ساخت. کار و بار آنها را خراب کرد و گاهاً از میان برد. بنابراین، این از نوع تکنولوژی مخرب هست و نیازمند این است که ما یک حساسیت ویژه نسبت به این تکنولوژی ها داشته باشیم. در خصوص فضای مجازی و تاثیر آن بر حوزه آموزش عالی خیلی بحث ها وجود دارد. خیلی ها مدافع این فضا هستند و خیلی ها این فضا را نقد می کنند و به اثر منفی آن اشاره می کنند. مثلاً برخی از محققان از جمله گیبونز، کاستلز، ننتویچ، هیمریکس و ... که مدافع این موضوع هستند، میگویند که سبک دانش متفاوت شده است. علم سبک دو آمده، علم سایبریک آمده، علم پسا نرمال آمده، علم با واسط کامپیوتر آمده و... و فرآیند تولید دانش و آموزش مرهون این تکنولوژی است و به سبک قدیم نمی شود در دنیای کنونی بدون استفاده از این تکنولوژی تولید دانش کرد. برخی از کسان دیگر از جمله دریفوس می گویند فضای مجازی یک فریبی بیش نیست، موجب حواس پرتی ما است و ما را در دریایی از اطلاعات غرق می کند و ما در آن گم و سرگردان می شویم. یعنی دو سر طیف را ما اینجا داریم. برخی موافق و برخی هم به شدت این فضا را نقد می کنند. باید عرض کنم در این دو فضا، طیف اول سنگینی خیلی بیشتری دارد، موافقان فضای مجازی وزنه بیشتری دارند.

نظام آموزش عالی ما در این حوزه راهکاری خلاق نداشته است. براساس زمان ممکن است برخی اقدامات انجام داده باشد، مثلاً فرض کنید تعداد دانشجویان زیاد شده است، امکانات نبوده است، زیر ساخت هایی مانند استاد و فضا نداشته اند که پاسخگوی این نیاز

باشد، دوره های آموزش الکترونیکی راه انداخته است. این دوره ها هم طی چند سال اخیر، رو به کاهش است. یعنی، متناسب با این که این فضا یک امکاناتی دارد و یک خلاقیت هایی می تواند ایجاد کند و یک بهره برداری از این فضا میتوان ایجاد کرد که استفاده بشود نبوده است. بلکه براساس آن کاستی ها و کمبودها بوجود آمدند. ما در دانشگاه های وزارت علوم در سال ۱۳۹۴، ۲۰ هزار دانشجوی مجازی داشتیم، و اکنون به ۱۰ هزار دانشجو کاهش یافته است و یک استراژی در این حوزه وجود ندارد.

این فناوری ها روی اثر گذاریشان در حوزه آموزش و علم و... به نسبت کانتکس و شرایطی کشورها متفاوت است و شدت بکارگیری، توسعه و تاثیر آن بسته به شرایط، متفاوت است. به نظر من باید درک دقیقی از این فضا داشته باشیم و مسئله شناسی دقیق تری انجام شود تا خیلی خوب با این فضا آشنایی پیدا کنیم.

فناوری هایی که دارند می آیند بسیار اثر گذار هستند. بلاکچین دارد می آید، چه کار می کند؟ بلاکچین می آید و تمرکز زدایی می کند. ممکن است رسمیت دانشگاه را با چالش مواجه کند. دانشگاه خودش این فناوری ها را به عنوان راه حل توسعه می دهد اما خود آن برای دانشگاه مساله می شوند. در حوزه مالی ابتدا پول فیزیکی بود و شد پول الکترونیکی و کارت و هم اکنون صحبت از رمز ارزها از جمله بیت کوین و اتریوم و ... است. بانک مرکزی هیچگونه کنترل و نظارتی در نقل و انتقال این رمزارزها ندارد و تایید نقل و انتقالات مالی از طریق شبکه ها صورت می پذیرد و تمرکز اطلاعات در یک جا از بین می رود. در حوزه آموزش هم الان بلاکچین دارد ورود پیدا می کند. این فناوری صدور مدارک تحصیلی، ارزشیابی و ... را تغییر خواهد داد و نقش دانشگاه را با چالش مواجه خواهد ساخت. بنابراین باید راهکاری خلاق را برای مواجه با این فناوری ها داشته باشیم. نشینیم که بیایند و ما اسیر آنها شویم بلکه لازم هست اطلاعات دقیق تر و عمیق تر در این خصوص داشته باشیم.

در پایان من احساس می کنم نیازمند این هستیم که درک عمیقتر و صحیح تری از واژه ها داشته باشیم. "دانشگاهی" که آقای دکتر فاضلی تعریف می کند، با "دانشگاهی" که همکاران دیگر در ذهنشان هست کاملا متفاوت است. "دانشگاهی" که تولید معنا می کند با "دانشگاهی" که شغل ایجاد می کند و "دانشگاهی" که فن تولید می کند متفاوت است و ما نیاز به گفت و گوی بیشتری برای درک بهتر این واژه ها داریم.

نتیجه

مقصود فراستخواه، دبیر علمی میز : جمع بندی و نمونه ای از سناریوها

دست کم دو نااطمینانی مهم در پیش روی آموزش عالی ایران در ارتباط با فضاهای مجازی روبه گسترش در دنیا و جامعه ودانشگاه وجود دارد:

نااطمینانی نخست:

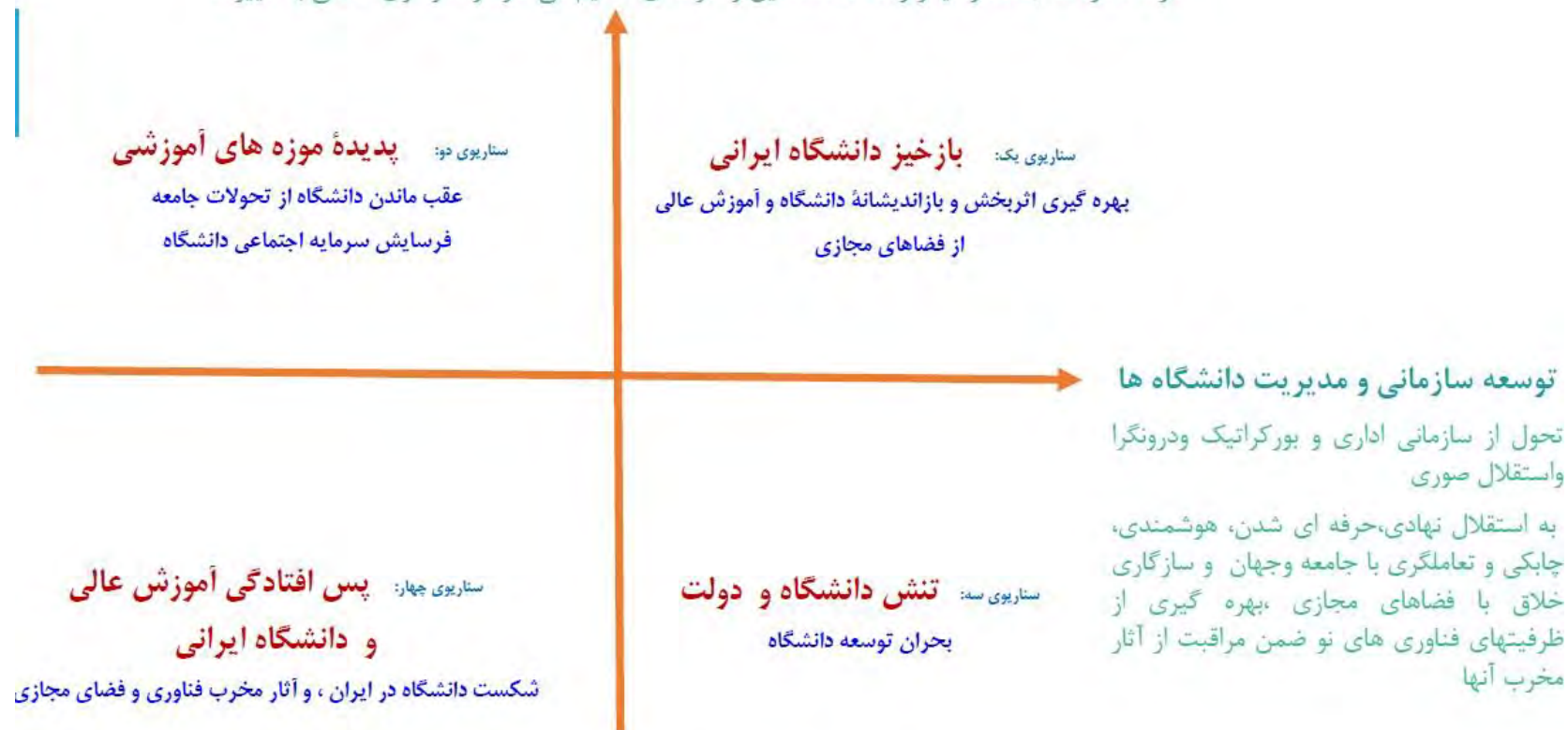
آیا نظام خط مشی گذاری برای فناوری اطلاعات و ارتباطات در وضع کنونی می ماند که بشدت بسته، واکنشی، انفعالی، سیاسی و متمرکز و پدرسالار است یا اینکه توسعه می یابد و بر مبنای درک تحولات جامعه ودنیا وتوسط متخصصین و حرفه ای تنظیم می شود و سازگاری خلاق با تغییرات در پیش می گیرد.

نااطمینانی دوم:

آیا دانشگاه‌ها به صورت اداری و بورکراتیک و درونگرا نگهداری می‌شوند و استقلال آنها صوری خواهد بود و دانشگاهیان زندگی برج عاجی خواهند داشت یا ضمن بهره‌مندی از استقلال نهادی می‌توانند سیستم مدیریتی خود را در جهت حرفه‌ای شدن، هوشمندی، چابکی و تعاملگری با جامعه و جهان و فضاهای مجازی توسعه خواهند داد و به عنوان نهادهای عقلانی، ضمن بهره‌گیری از ظرفیتهای فناوری‌های نو، از آثار مخرب آنها نیز مراقبت خواهند کرد؟

بدین ترتیب احتمالاً چهار سناریو به شرح زیر در پیش روی ما خواهد بود

توسعه نظام خط مشی گذاری برای فناوری اطلاعات و ارتباطات در کشور
 درک تحولات جامعه و دنیا و توسط متخصصین و حرفه ای تنظیم می شود و سازگاری خلاق با تغییرات



فضای مجازی و آینده آموزش عالی ، فراسنخواه ، ۱۳۹۸ ، پیل ۲۵

سیاست‌هایی برای سناریوی یک:

سطح بسیار کلان (دولت و مجلس):

۱. سیاست استقرار جریان آزادی گردش اطلاعات تحت نظارت قانونمندی نهادهای مشروع حرفه ای و اجتماعی
۲. حمایت از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و دانشگاه‌ها برای توسعه زیرساخت‌های فاوا
۳. به رسمیت شناخته شدن عملی استقلال دانشگاهی و آزادی آکادمیک در سیاست‌های عمومی فناوری اطلاعات و ارتباطات

سطح کلان (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری):

۱. تلقی محیط مجازی به عنوان محیطی مکمل و نه محیطی جایگزین. توسعه سیاست‌های اجرایی مناسب برای این منظور: «فضاهای مجازی در خدمت رشد و اعتلای فضاهای طبیعی و چهره به چهره علمی و آکادمیک...»، مراقبت از وساطت بیگانه ساز تکنولوژی»
۲. سیاست‌های استفاده از فضاهای مجازی در جهت افزایش شفافیت و گزارش دهی و پاسخگویی اجتماعی دانشگاه‌ها خصوصا به ذی نفعان بیرونی و انجام مسؤولیت‌های اجتماعی
۳. تولید استانداردهای سرآمدی دانشگاه در توسعه زیرساخت‌های فاوا در دانشگاه، و توسعه قابلیت‌های استاد و دانشجو در سواد فاوا
۴. رتبه بندی دانشگاه‌ها با حمایت از نهادهای تخصصی و غیر دولتی رتبه بندی بر حسب شاخص‌هایی مثل سرانه پهنای باند، هوشمندی سازمانی، سواد اطلاعاتی اعضای هیأت علمی و دانشجویان

سطح میانی (مدیریت دانشگاه):

۱. ارائه طرح‌های اقدام عملیاتی به هیأت‌امنا برای بهبود و توسعه شاخص‌های کلیدی عملکردی (KPIs) در هوشمندسازی سیستم‌ها و فرایندهای مدیریتی، آموزشی، پژوهشی و درسی
۲. گنجینه شدن سواد فاوا در برنامه‌های دانش افزایی و بالندگی هیأت علمی
۳. توسعه برنامه‌های درسی و یادگیری تلفیقی (BL) و تحول و بازنگری برنامه‌های درسی توسط گروه‌های آموزشی و تولید محتویات درسی متناسب با انقلاب میکروالکترونیکی
۴. تهیه و اجرای منشور اخلاق حرفه ای و آکادمیک در فاوا با مشارکت و همکاری استادان و بر مبنای هنجارهای علمی و ارزشهای اصیل فرهنگی کشور
۵. نهادینه کردن قانون مالکیت فکری در فضاهای مجازی
۶. بازمهندسی فرایندهای مدیریت دانشگاهی بر مبنای هوشمندسازی و شفافیت و روان سازی و بورکراسی زدایی
۷. طرح‌های اقدام دانشگاهی برای مواجهه با آثار مخرب فناوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات ضمن سازگاری بازاندیشانه خلاق برای استفاده از ظرفیتهای آن (اینترنت به مثابه یک حیطه امکان محتوایی و معقول و نه اینترنت به عنوان یک بتواره جدید)

■ تمام آنچه در سطور فوق توسط اینجانب پیشنهاد شد قابل نقد و ارزیابی مجدد هستند/ مقصود فراستخواه، شهریور ۹۸

پیوستها

نمونه یکی از کاربرگ ها در پنل ۲۵

موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی

پنل بیست پنجم (۲۵) میزآینده پژوهی آموزش عالی

"فضای مجازی و آینده آموزش عالی"

پازدهم شهریور ماه ۹۸

بسمو محترم پنل تخصصی

با تشکر از حضور در این پنل که به سفارش معاون محترم آموزش وزارت علوم تحقیقات و فناوری برگزار می شود ، خواهشمند است ضمن اینکه دیدگاه های بارز شما خبره ای و اطلاعات کلیدی خود را در طول پنل بیان می فرمایید چکیده ای از مهم ترین تاکیدات را در سه موضوع زیر درج و به کارشناس مسئول میز ارائه فرمایید تا در سناریو نویسی استفاده بشود. با تشکر

	<p>۱. در آموزش عالی ایران تاکنون از کدام فرصتها و ظرفیتهای فضای مجازی استفاده شایسته نکرده ایم</p>
	<p>۲. فضای مجازی برای حال و آینده آموزش عالی ایران چه مسأله ها و چالشها و تهدیدهایی ایجاد می کند</p>
	<p>۳. مهم ترین نااطمینانی های آینده آموزش عالی ایران در ارتباط با فضای مجازی کدام اند</p>

مثالهایی از داده های پنل

<ul style="list-style-type: none"> • ارتباط با مخاطب عمومی • ایفای مسئولیت اجتماعی • فعالیت در فضای رقابتی داخلی و جهانی • استفاده از امکانات جدید برای ارتقای بهره وری و اقتصاد منابع • بخش زیادی از هزینه زیرساخت ها توسط خود دانشجویان پرداخت می شود ولی خود دانشگاه تمایل ندارد که دانشجو را در فضای مجازی ملاقات کند. • فضای مجازی اساساً هنوز مسأله آموزش عالی، نشده است و فهم ظرفیت ها و فرصت های آن در دستور کار جدی قرار نگرفته است. • فضای مجازی محاسن و ویژگی های متعددی دارد که میزان بهره برداری از آن در آموزش عالی در حداقل ممکن بوده است. فرو ریختن مرزهای زمانی و مکانی در کسب دانش، کاستن از هزینه ها و ارزان شدن دستیابی به علم، تحول بخشیدن به ابزارهای انتقال دانش و تکنولوژی های کمک آموزشی (با تلفیق و ممکن ساختن استفاده همزمان از صوت، تصویر، نوشتار، واقعیت افزوده و...)، خروج از انحصار محیطهای آموزشی و دانشگاه (همگانی شدن دانش)، تسهیل در تکثیر دانش • از درخواست بازار نیروی انسانی • عدم ایجاد هماهنگی بین مهارت و آموزش ارائه شده با نیاز بازار • ظرفیت اقتصادی فضای مجازی • فضای مجازی محصول جامعه باز است و مناسب برای جامعه باز و افرادی با ذهن باز است و درمقابل اثرات مخربی برنظامهای بسته و دستوری دارد و آنها را دچار تحول ناخواسته نماید و عدم تعادلهای اساسی در آنها ایجاد می کند. از اینرو نظام آموزش عالی ایران بعنوان نظامی بسته و دستوری عملاً قادر نیست از فرصتها و ظرفیتهای فضای بزمجازی استفاده مطلوب ببرد. • ظرفیت های گفت و گویی • ظرفیت شکل گیری اجتماعات مجازی • آموزش عالی اهدافش را بروز نکرده و نمی کند. • پژوهش در زمینه آموزش عالی با توجه شرایط موجود کاربردی نیست. • شوربختانه پژوهش های متعدد در کشور ما، نتیجه اش مقاله شده است • در حوزه های علوم انسانی این مورد مشهود است. به نظرم ما هنوز به طور کامل استفاده از فضای مجازی و فرصت ها و ظرفیت های آن را فرهنگ سازی نکردیم. • شوربختانه بهره برداری از استعدادها در آموزش عالی، به طوری که تنها مدرک تحصیلی ارزشمند است و دیگر به کیفیت آموزش توجهی نمی شود. 	<p>۱. در آموزش عالی ایران تاکنون از کدام فرصتها و ظرفیتهای فضای مجازی استفاده شایسته نکرده ایم.</p>
<ul style="list-style-type: none"> • تحولات سریع و زائد شدن بسیاری از برنامه های درسی • تحولات سریع شیوه های آموزشی و ارتباط بین استاد و دانشجو (تعریف استاد یا مدرس) • تحولات سریع مشاغل و آموزش های فنی مهارتی مورد نیاز • تحول در استانداردها، شاخص ها و نظام ارزیابی و تضمین کیفیت (تغییر و واحد ارزیابی از دانشگاه به !!!) 	<p>۲. فضای مجازی برای حل و آینده آموزش عالی ایران چه مساله ها و چالشها و</p>

<ul style="list-style-type: none"> • تحول در مفهوم مرجعیت دانش • تغییرات بنیادین در مفهوم معرفت • جدا شدن مسأله آموزش از دانشگاهها و تنوع منابع علمی • پیدایش برنامه های علمی در فضای مجازی بدون امکان داوری در اعتبار آن • وفور و کاهش پرسش و پردازش • مهمترین چالش آن وسعت دامنه شناخت که امر مثبت است و لاجرم می بایست خود را تطبیق دهد. • به هم ریختن و شکستن ساختارهای موجود آموزشی • چالش تولید محتوا برای فضای مجازی • چگونگی و چیستی هنجارها و اصول اخلاق در فضای مجازی • وجود اضافه بار اطلاعاتی و حجم انبوه داده ها • غلبه سطح بر عمق (سطحی نگری در میان دانشجویان و عدم عمیق شدن در مفاهیم) • چگونگی وزن دهی و اولویت بخشی به داده های علمی • ازدحام و شلوغی خوراک، محتوا و پیام علمی و آموزشی • تحمیل رقابت با دانشگاه بزرگ تری بنام فضای مجازی • حذف تدریجی در مقابل این فضا • باور نکردن به فضای مجازی به عنوان عنصر پنجم • اصرار بر رویکرد دو فضائی • فضای مجازی یعنی تغییر و فضای بسته و دستوری دانشگاهی در برابر تغییر مقاومت می کند این امر موجب افزایش فساد در جامعه علمی و آموزشی، کاهش کیفیت، رشد نامتوازن، بیکاری دانش آموختگان، ارتباط مخرب جامعه و صنعت با دانشگاه، نزول اعتبار و منزلت علم و دانش،... شده است و خواهد شد. • مسأله دو فضایی شدن آکادمی و جامعه شبکه ای • مسأله سخت کوشی • چالش ایده دانشگاه آینده (مرگ یا بازآفرینی) • چنانچه همگان مشاهده می کنند عدم اشتغال دانش آموختگان و به دنبال آن فرار مغزهاست. آنهم در سطح های گوناگون از کارشناسی گرفته تا دانشجوی دکتری و دکتری که دانش آموختگان برجسته از دانشگاههای دولتی درجه یک هستند. • افت کیفیت آموزش عالی • ناهماهنگی دانشگاه به صنعت، به طوری که پیوند آنها با یکدیگر روز به روز سست تر می شود. • بهره برداری شایسته از نوآوری ها نمی شود. • اعتیاد به فضای مجازی از هم گسیختگی از فضای گذشته و حال • از آنجایی که فضای مجازی، فضایی فرهنگی واجتماعی است خود زمینه ای را برای آسیب پذیری و ایجاد خلاء شخصیتی کاربران را فراهم می کنند که جدایی از فرهنگ و جامعه می باشد. 	<p>تهدیدهایی ایجاد می کند.</p>
<ul style="list-style-type: none"> • مسیر آینده فناوری ها • ساختارهای اقتصادی، بازار و مشاغل 	<p>۳. مهم ترین نا اطمینانی های</p>

آینده آموزش	<ul style="list-style-type: none"> • مخاطبان، ذینفعان و شرکای آموزش عالی در فضای آینده • ارزش گذاری و ارزیابی آموخته ها و اعتبار سنجی و اعتبار بخشی دانش و مهارت • مفهوم عرضه و تقاضای دانش و مهارت • نا اطمینانی های فنی (برای سرمایه گذاری در حوزه زیر ساخت) • نا اطمینانی های اجتماعی در گرافیک (شکاف نسلی و فاصله استاد و دانشجو) • نا اطمینانی های هویتی (ادغام در جامعه جهانی بر ساخت هویت های محلی) • دگرگون شدن مفهوم آموزش و اصل آموزش • مسائل زیرساختی و بنیادی مربوطه • حقوق مؤلف و کپی رایت در تولید محتوای مجازی • ساختار شکنی ها و هنجار شکنی ها (برای نمونه نفی آموزه های استاد و شاگردی) • نگرانی از جایگزینی این فضا بجای نهاد دانشگاهی • نامشخص بودن تعریف آموزش عالی • نامشخص بودن تعریف آموزش • بزرگترین نا اطمینانی آینده آموزش عالی، تغییر براساس سیاستها، تصمیمات و اراده فردی و دستوری غیر قابل پیش بینی حاکمان و مسئولین آموزش عالی است که متأثر از تصمیمات و سیاستهای دستوری نظام کلان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه است. • بی افقی اجتماعی • جبرگرایی فناورانه (تقدیر گرایی) • به گمان من با توجه به دسترسی همگانی در آن واحد به اطلاعات علمی، به راستی روش سنتی آموزش عالی دیگر پاسخ گو نخواهد بود، بنابراین آموزش عالی در کشور بناچار باید دگرگون شود. • بسیاری از فضای مجازی در تعارض با ارزشهای اجتماعی- اسلامی و بارش ارزشهای غربی می باشد و اغلب باعث انزوای اجتماعی می گردد. • شکاف بین نسل ها (اساتید قدیم با اساتید جوان) وقتی دانشجویانی که از امکانات فضای مجازی برخوردارند و آنانی که دسترسی ندارد.
-------------	---

فایلهای پی دی اف گزارش پنل های بیست و پنج گانه میز آینده پژوهی در سایت موسسه

فهرست پنل ها برگزار شده میز آینده پژوهی آموزش عالی که از سایت میز با نشانی زیر به طور کامل قابل دریافت است.

محققان و منتقدان و متفکران در این عرصه، لطفاً با ملاحظات و نقدهای خود به بهبود عملکرد این میز و مباحث آن یاری کنند

نشانی در اینجا

https://irphe.ac.ir/index.php?sid=34&slc_lang=fa&slct_pg_id=695

- پنل افتتاحیه میز آینده پژوهی آموزش عالی ایران - مرداد ۱۳۹۳
- پنل دوم: ویژه برنامه ششم توسعه - شهریور ۱۳۹۳
- پنل سوم: سناریو نویسی و تنظیم راهبردها - مهرماه ۱۳۹۳
- پنل چهارم: آینده بین المللی شدن آموزش عالی در جهان - آبان ۱۳۹۳
- پنل پنجم: جهان متحول، دانشگاه ایرانی و آینده یاددهی - یادگیری - آذر ۱۳۹۳
- پنل ششم: آینده منابع مالی آموزش عالی - بهمن ۱۳۹۳
- پنل هفتم: آینده گسترش آموزش عالی در ایران - بهمن ۱۳۹۳
- پنل هشتم: آینده ارزشیابی کیفیت آموزش عالی در ایران - خرداد ۱۳۹۴
- پنل نهم: جذب دانشجو در آموزش عالی غیر انتفاعی - آبان ۱۳۹۴
- پنل یازدهم: تأملی درباره شاخص های کمی و کیفی روند علم در ایران؛ برای درکی بهتر از آینده آن - بهمن ۱۳۹۴
- پنل دوازدهم: ضرورت تمرکززدایی و آینده حکمروایی خوب در آموزش عالی با تأکید بر ظرفیتهای خودتنظیمی مناطق در کشور و آمایش منطقه‌ای سرزمین - خرداد ۱۳۹۵
- پنل سیزدهم: شبکه منطقه‌ای دانشگاه‌ها در کشور، ضرورت تفویض اختیار ساختاری به مناطق دانشگاهی و ارتقای سطح خود تنظیمی مناطق و استقلال دانشگاهی - تیر ماه ۱۳۹۵
- پنل چهاردهم: آینده برنامه ملی ایران برای یادگیری مداوم - آذر ۱۳۹۵
- پنل پانزدهم: آینده اندیشی سیاست‌های بومی‌گزینی در پذیرش دانشجو و پیامدهای آن - اسفند ۱۳۹۵
- پنل شانزدهم: آینده دانشگاهها و موسسات پژوهشی ایران در رقابتهای جهانی چه می شود - بهار ۱۳۹۶
- پنل هفدهم: محافظت از آینده علوم محض، پایه، بنیادی و الزامات سیاستگذاری آن - تابستان ۱۳۹۶
- پنل هیجدهم: آینده کلاس درس دانشگاهی ما - پاییز ۱۳۹۶
- پنل نوزدهم: بررسی وضع موجود و مطلوب و آینده اندیشی درباره وضعیت دوره‌های دکتری آموزش عالی - پاییز ۱۳۹۶
- پنل بیستم: آینده علوم و آموزش‌های ریاضی در ایران - پاییز ۱۳۹۶
- پنل بیست و یکم: نقش ملی دانشگاهها در شرایط پیش روی کشور (دانشگاه بودن در بحبوحه چالشها) - تیر ۹۷
- پنل بیست و دوم: آینده موسسات پژوهشی کشور با تأکید بر ارزیابی آنها؛ مفاهیم، روش‌ها و تجارب جهانی - مهر ۹۷
- پنل بیست و سوم: آینده تاثیر اجتماعی دانشگاه در ایران - آذر ۹۷
- پنل بیست و چهارم: آینده آموزش عالی فنی و حرفه‌ای با توجه به تحولات نوپدید در ایران و جهان - اردیبهشت ۹۸
- پنل بیست و پنجم: فضای مجازی و آینده آموزش عالی - شهریور ۹۸